

مرزده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیرو می کنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۳۶ از ۱۸ آبان تا ۱ آذر ۱۳۸۸

ترس از سرنوشت؟

◀ تسویه حساب؟ - شعار نویسی و ترسی که برانگیخته است - گروه گانگیران؟

- نشان دادن پاسدارها در کلاسها: ص ۳

◀ تبارشناسی کودتاچیان - ۶: ص ۴

◀ مراحل زمانی ششگانه جنبش مردم ایران - ۲: ص ۶

◀ زوج خامنه ای - احمدی نژاد در منتهای ناتوانی، نتوانستند به توافقی

رسمیت بدهند که نماینده آنها پذیرفته بود: ص ۸

◀ ۶۶ میلیارد دلار گم شد؟ - احمدی نژاد قهرمان واردات - رکود صنعت و...: ص ۱۰

◀ در ۱۳ آبان ۸۸، مردم ایران ولایت فقیه، فرآورده ۱۳ آبان ۵۸ را نفی کردند: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: محرک سرکوبگران، از امران و ماموران، ترس از سقوط رژیم ولایت فقیه و سرنوشتی است که در انتظار آنها است. اگر ولایت فقیه از میان برخیزد، با ما رفتاری بدتر از آن خواهد شد که با سران رژیم شاه و بسیاری از زیر دستان آنها رفت. بدین ترس است، که سران سپاه و بسیاری از سران دو جبهه موجود در رژیم را به حفظ رژیم به هر قیمت ناگزیر کرده است. تسویه حسابها در درون رژیم و نقش روز افزون سپاه در دولت و... همه، بازتاب این ترس هستند. حال آنکه اگر آنها لختی عقل خویش را آزاد می کردند، در می یافتند که هر تحویلی، مرگ در نکبت حتی برای شرکت کنندگان در جنایتها و خیانتها و فسادها نمی آورد. هرگاه تحول از استبداد به مردم سالاری شود، به همگان فرصت جبران داده می شود. این بار، می باید جمهور مردم حاکم بر سرنوشت خود شوند تا کسی از سرنوشت خویش نترسد.

در فصل اول، اطلاعاتی را گردآورده ایم که ترس امران و ماموران رژیم را از تحول گزارش می کنند. در فصل دوم، قسمتی دیگر از مطالعه پیرامون تبارشناسی کودتا را از نظر خوانندگان می گذرانیم. در فصل سوم، قسمت دوم گزارش در باره مراحل زمانی ششگانه، این بار، نقش و تحول مردم و احزاب سیاسی را در این مراحل در دسترس مطالعه خوانندگان قرار می دهیم.

در فصل چهارم، خبرها و نظرها در باره بحران اتمی را گرد می آوریم. اطلاعات جدید انتشار یافته اند حاکی از این که وارد کردن زیان بزرگ به مردم ایران و نگاه داشتن کشور سالها در بحران، بر سر غنی سازی اورانیومی بوده است که ایران آن را ندارد!

در فصل پنجم خبرها و داده های اقتصادی را که زندگی بسیار سخت مردم را گزارش می کنند، جمع آورده ایم. وضعیت وخامت بار اقتصادی نیز مردم را از سرنوشت خود و کشورشان آگاه می سازد.

د، صفحه ۳

به نام خدا
جناب آقای ابوالحسن بنی صدر
سلام

احتراماً از توجه شما و اعلام نظر در مورد پیشنهاد نقش اساتید دانشگاهها تشکر میکنم.

قصد ارائه مطلبی در مورد نکته ای از " نقش دانشگاهها؟ - اگر در رأس معامله انجام گیرد؟" دارم. قبل از آن، یک توضیح کلی در ارتباط با آن پیشنهاد اینکه، اگر حرکت اعتصابی فعلی اساتید، منجر به تحریک و شکل گیری نیروی اساسی اعتراضی بر ضد نظام ولایت فقیه و سپاه نشود، پس مردم منتظر چه فجایع دیگری هستند تا حرکت وسیعتری شکل گیرد؟ و چه احتیاجی به روشن کردن بیشتر مردم است، وقتی رژیم به این شدت و وسعت و آشکارا، خود گوشه ای از چهره کثیفش را به نمایش گذاشت؟ دیگر چه جای روشن کردن بیشتر مردم است؟ (۱) به نظر میرسد اگر امسال به رژیم ضربه اساسی وارد نشود، برای زمان طولانی باید تحت سلطه آن باقی بمانیم. دیگر اینکه دانشگاهها در رژیم ولایت فقیه، آنچنان جای مناسبی برای تحصیل علم نیست. و البته نظر شما صحیح است که ممکن است در صورت اعتصاب اساتیدان آزادیخواه، طرفداران رژیم خود را طرفدار دانش بنامند و آزادیخواهان را ضد تحصیل علم. اگر اعتنا به این مساله را خیلی ملاک قرار دهیم، پس در این صورت اعتصابات دیگر هم وضعیت مشابهی دارد. (۲)

مثلاً اگر روشنفکران مشغول کار در صنایع، اعتصاب کنند، رژیم و فاسدان می شوند طرفدار پیشرفت صنایع و آزادیخواهان و مصلحین می شوند ضد آبادگری. و در مورد اینکه دانشجویان و مصلحین همزمان تحصیل علم کند و همزمان نقش مؤثر در جنبش اعتراضی داشته باشد، نتیجه اش میتواند عدم توفیق در هر دو زمینه باشد. (در نظر بگیریید در ایران امروز، با مشکلات بزرگ آموزشی و رفاهی و خوابگاهی و ... برای دانشجویان، صرف پرداختن به تحصیل دانش هم بسیار پر زحمت است) (۳) و دیگر اینکه واقعیات نشان می دهد وقتی کلاسهای دانشگاه طبق روال برگزار گردد، دانشجوی به شدت مجبور به درس خواندن خواهد بود و سایر فعالیتها بسیار کاهش می یابد (مگر در مورد قشر درس نخوان) به ویژه در رشته های مهندسی و برخی دروس علوم پزشکی و پایه و دیگر رشته ها.

نظرات شما کلاً عقلانی و صحیح است، اما احساس می کنم، ایران امروز را از بعضی جهات بهتر از آنچه که هست تصور می نمایم. یعنی افعال و تحمیلات رژیم ولایت فقیه را کاملاً منظور نمی کنید. (۴) اگر قرار باشد استاد و دانشگاه در جای درست خود باشند و در آنجا عمل کنند، این در نظام ولایت فقیه و سپاه میسر نیست. اصولاً در نظام ولایت فقیه و سپاه، تقریباً هیچ چیز در جای درست خود نمی تواند قرار گیرد. و از نتایج رفتارهای نظام ولایت فقیه اینست که دانشگاههای امروز، از یک دانشگاه استاندارد، خیلی فاصله دارند. دانشجوی در مشکل است و اساتیدان جدیدی درست شده اند که باید گفت بیسواد هستند. نظر من آن بود که وضع فعلی مملکت برای برپایی اعتراضات مردمی گسترده، تا حد زیادی مناسب است و اساتید می توانند نقطه مناسبی برای شروع یک اشتعال گسترش یابنده باشند (*). اما شما آن را ریسک می دانید یا حتی نادرست. ما از این رژیم و اعمالش به تنگ آمده ایم، می خواهیم با فشار بیشتر مردم در زمان کوتاهتر پیکار کنیم. (۵) اما شما پیکاری طولانی تر ولی عاقلانه تر را بیان فرمودید. البته نظر شما خوب است. اما کسانی که تحت قیومیت ناحب این رژیم به سر می برند و نمی خواهند تمام نشانه های آدم بودن را رها کنند، خیلی معذب هستند و خواهان به پایان رسیدن هر چه سریعتر این نظام جور هستند (**).

در صفحه ۲

فرید راستگو

جنبش آزادیخواهان مردم پیروز میشود اگر.. (۶)

با گسترش اعتصابات و مبارزات دانشجویان، کارگران و اعتراض معلمان در ایران و حضور قدرتمند مردم بویژه جوانان در تظاهرات روز قدس و ۱۳ آبان جنبش آزادیخواهان مردم ایران در حال تغییر و تحول معنی داری است و می رود تا نظام ولایت فقیه را هر چه زودتر به آرامگاه ابدی خود بسپارد. در این ایام و هر ایرانی (هر شغل و مقامی) چه در کوچه و بازار و چه در منزل و مسجد و چه در تاکسی یا صف نانوائی و چه در دانشگاه یا کارخانه و چه در ادارات دولتی یا غیر دولتی که حرف می زنی اکثر قریب به اتفاق آنان خواست خود را با این سه کلمه توضیح می دهند: « اینها باید بروند».

پر واضح است رفتن یک نظام دیکتاتوری به معنی مرگ دیکتاتوری نیست و تغییر نظام کنونی به معنی رسیدن به دموکراسی و زیستن در استقلال و آزادی نخواهد بود. تا زمانیکه با پایه های استبداد موجود در جامعه مبارزه نشود هیچ ضمانتی نیست که با برکناری نظام مستبدانه ولایت مطلقه فقیه نتوان یک نظام مستبدانه دیگری را با نام و نشان دیگری جانشین این نظام نمود.

در صفحه ۱۳

جهانگیر گلزار

در چه نوع نظامی اعدام و خشونت مشروعیت می یابد

متن سخنرانی در جلسه مدافعین حقوق بشر در شهر هانور آلمان

کشور ما هنوز از استبدادی شاهنشاهی آزاد نشده بود با نظریه استبداد فقیه آقای خمینی زیر سلطه نظریه ولایت فقیه رفت. بسیاری بر این باورند که استبداد دینی از هر استبدادی بدتر است. از این بابت که با عقیده و اخلاق و آرمان آدمی در رابطه است شاید حق با آنها باشد. البته استبدادهای دیگر که حول محور طبقه کارگر یا نژاد برتر و یا ایدئولوژی برتر بوجود می آیند، کمتر از استبداد دینی دست به خشونت نمی زنند. مبارزه با استبداد دینی نیز سختتر از استبدادهای دیگر است زیرا، احتیاج به معنوبنی دارد که در پرتو آن، انسانها اذهان خود را آزاد از فشار استبداد حس کنند و دروغهای استبداد دینی عیان شده و مردم ذهنیت خود را از خشونت طلبی و مطیع بودن، به آزادی خواهی و خود را صاحب ولایت تصمیم دانستن، تغییر بدهند.

در صفحه ۱۴

ج-پاکنژاد

نقش اشغال سفارت آمریکا و گروه گانگیری دراستقرار استبداد فقیه در ایران

در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ تعدادی از جوانان ایرانی در پایان نماز جمعه در یک حرکت ظاهراً ناگهانی ولی از پیش برنامه ریزی شده به سفارت آمریکا حمله کرده و با بالا رفتن از دیوار آن، آنجا را اشغال کردند. این عده بعداً در اطلاعیه ای خود را دانشجویان پیرو خط امام خواندند. در آن روز این عمل که خلاف عرف دیپلماتیک و قوانین بین المللی انجام گرفت، ابتدا عمل اعتراضی عده ای از جوانان به دخالت های آمریکا در امور داخلی ایران تلقی شد. بخصوص که رانده شده انقلاب ایران، یعنی شاه اجازه یافته بود بعنوان پی گیری معالجه به آمریکا برود و بردن او به آمریکا، توجیه اشغال سفارت و گرفتن اعضای آن به گروه گان شد.

اما سی سال پس از این واقعه، امروز که به بررسی امرهای واقع می پردازیم، آنها را حاکی از حقیقتی بسیار تلخ می یابیم: در صفحه ۱۵



به راستی دیگران چگونه می توانند، با اینکه رژیم از ادامه تحصیل عده ای از دانشجویان آگاه و خوب، جلوگیری کرده است، به کار معمول خود ادامه دهند؟! و مهم اینکه در دانشگاههای با اوضاع آموزشی، آزمایشگاهی، رفاهی خیلی خیلی بد، چه جای تحصیل است؟!!

اکنون در ایران، در بسیاری از اوقات در استفاده از اینترنت و سرویسهای پست الکترونیک، مشکل حاد وجود داد. با این گونه رفتارهای رژیم اصلاً امکان روشنگری دیگران، سلب میشود.

أَنْ لِّلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَتَّبِعُوا أَكْثَرَ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ أَكْثَرُ فَخَسِرْتُمْ يَوْمَئِذٍ فَكَيْفَ تَقُولُونَ (۱۶)

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که دلپایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن] گردد؟ و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید، و دلپایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند؟ (آیه ۱۶ سوره حدید)

خلاصه نظر من اینست که استاد و دانشگاه در درجه اول و بقیه جامعه در درجه بعد، - در صورت وجود نشانه های اعتراضی فعال تر - جلوتر رفته و در عمل اقدامات مؤثرتری انجام دهند (اینکار خیلی بهتر است)، و در این راستا غیرمنطقی نیست که از اساتید دانشگاه عملکرد اعتراضی مؤثرتری انتظار رود. تشویق و تحریک برای اعتصاب عمومی بسیار بسیار مفید است (و معلوم است موفقیت در صورت سراسری شدن اعتراضات، قابل وقوع است). البته روشن است که جنابعالی بسیار بهتر و بیشتر، از مضرات رژیم ولایت فقیه آگاه هستید.

در هر صورت از شما، قدرانی میکنم و به طور کلی نظرات صحیحی ارائه نمودید.

* - البته با برنامه عقل پسند و قدم به قدم و به صورت دسته جمعی و لحاظ کردن احتیاطات.

** - البته مفهوم آن، حذف ولایت فقیه است و حذف مقام رهبری و حذف سپاه. تدوین قانون اساسی غنی و تشکیل سیستم دموکراسی واقعی (طی مدتی عاقلانه و نه شتابزده).

• یادآوری: شماره گذارها از این جانب است و قصد مشخص کردن مواردی هستند که، به ترتیب زیر، موضوع بحث قرار می دهیم

بحث در باره نظرهای هموطن گرامی که بحق خواستار آنست که در اولین فرصت ایران از ولایت مطلقه فقیه و ستون پایه های قدرت بیاساید:

نخست به استراتژی شکست می پردازم که «اصلاح طلبان» اتخاذ کرده اند تا معلوم شود مشکل اصلی کدام است:

• جنبش پیروز جنبشی است که استقلال عمل دارد. یعنی کنش است و واکنش نیست. جنبشی که در واکنش فرو کاسته شود، محکوم به شکست است. چرا که ابتکار عمل از آن قدرتی است که جنبش عکس العمل آنست. وقتی عرصه جنبش محدودده رژیم می شود و جنبش و خواست های

استراتژی شکست؟

بدین قرار، پیش از هر کار، هدف و میدان عمل است که می باید از ابهام خارج شوند. وگرنه، پیشنهاد این یا آن روش به استادان و دانشجویان، خود را در بند نقش ایوان نگاه داشتن است. بلحاظ اهمیت تعیین کننده خارج کردن هدف و محل عمل از ابهام، یادآوری دو تجربه تاریخی بسی سودمند است:

• پیش از ملی کردن صنعت نفت، نظرهای گوناگون ارائه می شدند. مبنای این نظرها را نیز «ممکن» ها و «ناممکن» ها تشکیل می دادند. برای مثال، رزم آرا نخست وزیر و مخالف ملی کردن نفت بود. او در مجلس گفت:

ملت ایران یک لولهنگ نمی تواند بسازد چگونه می تواند صنعت نفت را اداره کند؟ مصدق و جبهه ملی که او رهبری می کرد، می گفتند:

پایان بخشیدن به سلطه انگلستان بر ایران، بیش از وجه اقتصادی ملی کردن صنعت نفت اهمیت دارد. علاوه بر این که در استقلال، ایرانیان می توانند صنعت نفت را اداره کنند، عمل در «محدوده ممکن» یعنی ابدی گمان بردن سلطه انگلستان بر ایران و در محدوده این سلطه، دیگر «تقسیم مصفاخانه» درآمد نفت بی معنی است زیرا سهم ایران نیز به اقتصاد مسلطی باز می گردد که اقتصاد انگلستان است.

در روزهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بنا بر ۲ سند، امریکا به این نتیجه رسید که راهی جز حل مسئله نفت با حکومت ملی مصدق وجود ندارد. اما آنها که سلطه انگلستان و امریکا را تضمین حاکمیت خود بر ایران می دانستند کودتا کردند. بنا بر قرارداد کنسرسیوم، در آمد ایران افزایش یافت اما اقتصاد تولید محوری که حکومت مصدق پایه می گذاشت، جای به اقتصاد مصرف محور داد و همه درآمد نفت بعلاوه قرضه ها به اقتصاد امریکا و انگلستان بازگشت.

• پیش از انقلاب ایران، اهل سیاست و نیز اهل دیانت، میدان عمل را «محدوده ممکن» گزیدند: طلب استقلال به امریکا بر می خورد و مطالبه حق حاکمیت ملت و خلع ید از شاه، به سلطنت استبدادی بر می خورد. آن زمان، آقای خمینی، همچون اصلاح طلبان امروز، شاه را از انقلاب می ترساند و دعا می کرد ایران گرفتار انقلاب نشود! استراتژی، استراتژی شکست بود و همه آنها که در «محدوده ممکن» فعالیت می کردند، شکست خوردند.

پس از انقلاب، تاریخ سازان دروغ ها ساختند تا مردم ایران ندانند که هنرمندانی که پای از «دایره ممکن» بیرون نهادند، دانشجویان بودند.

دانشجویان، در درون و بیرون از مرزها، از «محدوده ممکن» بیرون آمدند و در فراختای باز، شاه باید برود را دستور روز و حاکمیت ملت بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی را خواست جنبش ملی کردند. در روزهای پیش از شروع جنبش، اهل سیاست به آقای خمینی، در نجف، پیام دادند که هرگاه به امریکا حمله نشود و بنا بر تغییر در حد ممکن باشد، امریکائیا آماده اند حتی شاه را ببرند. در اوج جنبش همگانی مردم ایران نیز، با سولیوان، واپسین سفیر امریکا در ایران، توافق «اتحاد روحانیت و ارتش» را به نمایندگی از آقای خمینی، امضاء کردند. ساختن ستون پایه های استبداد (سپاه و دادگاه انقلاب و جهاد سازندگی و بنیاد شهید و کمیته ها و...) بازگشت به محدوده ممکن، بنا بر این، اتخاذ استراتژی شکست بود و کار به استقرار تبهکارترین استبدادها که استبداد ولایت مطلقه فقیه است انجامید.

انتخابات قلابی اخیر نیز، نمونه دیگری است. امروز آقای خامنه ای مدعی است صفت تقلبی دادن به این انتخابات رسوا، جرم بزرگ است. بدین سان، ماندن در محدوده رژیم و به جای عمل کردن، عکس العمل شدن، کار را به جانی رسانده است که متقلب و مجرم اصلی، برای قربانیان تقلب و جنایت خویش، شاخ و شانه می کشد!

بدین قرار، نخستین کار دانشجویان و دانشجویان خارج شدن خود و خارج کردن جنبش از موقعیت واکنش و ابتکار عمل را از آن خود و جنبش کردن است. بدیهی است، ابتکار عمل را از آن خود کردن نیازمند بیرون آمدن از «محدوده ممکن» و هدف کردن استقلال و آزادی، بنا بر این مطالبه ولایت جمهور مردم است. همان ولایتی که آقای خمینی در نوفل لوشاتو و در برابر دنیا، بدان متعهد شد و با فرار گرفتن در موضع قدرت، نقض عهد کرد. کوتاه کردن عمر رژیم مافیاهای نظامی - مالی بدون این کار و بکار بستن تدابیر ضروری برای همگانی کردن جنبش، ناشدنی است.

تشریح تفاوت استراتژی شکست با استراتژی پیروزی، بحث در باره نظرهای پرسش کننده گرامی را از روشنی بایسته برخوردار می کند:

۱ - این نظر که مردم ایران روشن شده اند و دیگر چه جای روشن کردن است؟ صحیح بنظر نمی رسد. چرا که اگر جمهور مردم از هر آنچه لازمه یک جنبش همگانی است، از جمله از توانائی خود بر پیروزی بر استبدادیان، آگاه می بودند، جنبش هم اکنون به پیروزی رسیده بود. هرگاه قرار بر جانشین کردن ولایت فقیه با ولایت جمهور مردم باشد (پرسش کننده بر این نظر است)، پس می باید تکلیف آلترناتیو معین شود و جامعه ایران از این ترس که مبادا ایران افغانستان دیگری بگردد، رها شود. حال آنکه، اصلاح طلبان، بسا نادانسته به زبان خود عمل می کنند وقتی مردم را می ترسانند که اگر هدف را جانشین کردن این رژیم با دموکراسی کنند، ایران افغانستان می شود. باز به زبان خود عمل می کنند وقتی از این که جنبش از «رهبرانش» عبور کند، نگرانی شدید خویش را ابراز می کنند. چرا که ترسها دشمنان جنبشها هستند و چون آنها را کسانی القاء می کنند که «رهبران جنبش سبز» نامیده می شوند، اثرشان بر جنبش، اثر سم می شود و جنبش را از پا در می آورند.

بسا آنها، بخاطر سابقه هاشان، از هدف شدن ولایت جمهور مردم، می ترسند. حال آنکه راه برای حر شدن باز است و ایران مستقل و آزاد، می باید ایرانی بگردد که استقامت در برابر استبدادیان را ارج می نهد و به هر کس، به اندازه استعدادش، مجال خدمت به خود را می دهد. بدین قرار، میان آنها که ولایت جمهور مردم را هدف می کنند مرزی باقی نمی ماند و حتی به افراد و گروههایی از مثلث زور پرست که استقلال و آزادی را بر می گزینند، امکان خدمتگزاری داده می شود. بدین قرار، حل مسئله آلترناتیو و زدودن ترسهای دیگر، کار لازم دومی است که انجامش جنبش را همگانی و عمر رژیم جنایت و خیانت و فساد را کوتاه می کند.

۲ - استدلال این جانب این نبود که هرگاه استادان اعتصاب کنند، رژیم جنبش کنندگان را ضد دانش و خود را جانبدار دانش قلمداد خواهد کرد. استدلال این بود که دانشگاهها می باید دو کار مغز و قلب را با هم انجام دهند:

بیان آزادی را که به عقل می پذیرند، به قلب، چون خون، در جامعه فراگیر کنند. ایفای این نقش بزرگ ایجاب می کند دانشگاهها در کار و خلاق باشند. چنین دانشگاه هائی را رژیم تحمل نمی کند و در پی تعطیل آن می شود. پرسش اینست: آیا باید به رژیم امکان داد دانشگاهها را تعطیل کند و عامل تعطیل را هم دانشگاهیان قلمداد کند؟

اما اعتصاب در دانشگاهها - که در مرحله ای از جنبش بسا ضرورت پیدا کند - با اعتصاب در کارگاهها، مقایسه کردنی نیست. چرا که نقشی که در حال حاضر دانشگاهها می توانند ایفا کنند، کارگاه ها نمی توانند انجام دهند. علاوه بر این که اعتصاب در کارگاهها نیز می باید با موقع سنجی و به تریبی انجام گیرد که رژیم را از سرکوب جنبش یکسره ناتوان کند. قاعده ای که جنبش می باید از آن پیروی کند، از کار انداختن قوای سرکوبگر رژیم است. بسا توأم کردن جنبش با کار در کارگاه ها و دستگاههای اداری، زودتر دستگاه سرکوب رژیم را از کار می اندازد. برای مثال، هرگاه بنا بر این گذاشته شود که محتوای قانون می باید کرامت و حقوق انسان و حقوق ملی و محیط زیست باشد و همگان این حقوق را رعایت کنند و قوانین ضد حقوق و مقرراتی را اجرا نکنند که محتوای جز زور ندارند، الفتی میان قشرهای مختلف جامعه پدید می آورد. هم جامعه قانون مداری - قانونی که محتوایش حقوق و کرامت انسان و حقوق ملی و حقوق طبیعت است - را تمرین و قانونمند می شود و هم جنبش همگانی می شود و هم جامعه صاحب اخلاق و فرهنگ آزادی می شود.

در کشورهای دیگر، اداریان و کارکنان سازمانهای دولتی روشی را آزموده اند بسیار کار ساز و آن، بکار بردن تمامی مقررات وضع شده برای بلاجره کردن اوامر مقامات تصمیم گیرنده دولت است. هرگاه جمهور کارکنان دولت این روش را بکار برند، دولت جائز و جابر زود تر از پا در می آید.

با این حال، جنبش از قاعده تغییر زود به زود روشها و محل و زمان می باید پیروی کند.

۳ - نظر پرسش کننده در این باره که توأم کردن درس خواندن با شرکت در جنبش، کار سختی است، با نظرهای دیگر او، در این باره که دانشگاهها محل درس و بحث جدی نیستند، ناسازگار است و واقعیت نیز ندارد. در سالهای ۳۹ - ۴۲، کمیته دانشگاه به این نتیجه رسید که هم برای آنکه جمهور دانشجویان در جنبش شرکت کنند و هم برای آنکه خانواده ها، از بابت مزاحمت فعالیت سیاسی با تحصیل، نگرانی پیدا نکنند و هم برای این که رژیم نتواند دانشجویان مبارز را کسانی معرفی کند که چون توان درس خواندن را ندارند، فعالیت سیاسی را دست آویز کرده اند، می باید دانشجویان مبارز، بهترین ها باشند. چنان شد که دانشجویان عضو سازمان جبهه ملی با بهترین معدل با قبول می شدند. با آنکه بخشی از سال را نیز مخفی بودند و یا در زندان.

از میان تجربه ها، این تجربه که مبارزه سیاسی دنباله فعالیت علمی دانشجویان بگردد، از همه موفق تر شد. استبداد جامعه ایرانی را به زندگی در یک رشته دوگانگی ها ناگزیر کرده است. از آنها، یکی دوگانگی زندگی در صفحه ۱۶



در فصل ششم، خوانندگان گرامی خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را، برای اطلاع و برخاستن به حمایت صاحبان حقوق، در اختیار می گیرند.

تسویه حساب؟ - شعار نویسی و ترسی که برانگیخته است - گروگانگیران؟ - نشاندن پاسدارها در کلاسها:

تسویه حساب درونی در حوزه امنیتی؟ آیا سعید امامی مرده است؟

انقلاب اسلامی: گزارش زیر واجد اطلاعات با اهمیتی در باره یک جنبه از جنبه های کودتای ۲۲ خرداد است:

روزی که سعید امامی با داروی مصلحت نظام به ترغیب گرفتار شد کسی گمان نمی کرد که در کمتر از یک دهه یاران و همفکران وی بتوانند همه از کان نظام را تسخیر و قدرت را عملاً به دست بگیرند. تا جایی که حتی رهبری نظام هم در این بازی شطرنج سیاسی کیش و مات و آلت فعل شود! اگر چه هشدارهای رفسنجانی که خود از بانیان این خط بود و از این بازی بهتر از هر کس دیگری سردر می آورد سودی نبخشید و وضعیت بحرانی مدیران کهنه کار نظام را در چرخه سیاسی بی حاصل یاران سعید امامی، آشکار ساخت.

با مرگ سعید امامی بسیاری از روشنفکران و فعالان سیاسی از جمله سران و متفکران رده اول اصلاح طلبی از جمله سعید حجاریان و دیگر کسانی که خود در تاسیس وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی تلاشهای زیادی کرده بودند، چنین اندیشیدند که طومار سعید امامی برچیده شد و مسیر خطرناک حذف مخالفین به بن بست رسید. غافل از آنکه اصل داستان با مرگ سعید امامی شروع خواهد شد. خودکشی سعید امامی یا کشتن وی در هر صورت هشداری برای اصولگرایانی بود که از محافظه کاری های رهبری نیز در هراس بودند. به همین دلیل، یاران و همفکران سعید امامی پس از مرگ او بیش از پیش در سه نهاد مهم توزیع شدند و زمینه کسب انحصاری اقتدار را از طریق این سه نهاد فراهم کردند تا آنجا که در هماهنگی بی وقفه و سازماندهی پنهان و آشکار در جریان دهمین انتخابات ریاست جمهوری با کمک و حمایت همه جانبه رهبری به اعلام موضع آشکار در برابری از دو بال قدرت یعنی هاشمی رفسنجانی و مجموعه اصلاح طلبان موفق به حذف رقیب شده و قدرت را به طور کامل به دست گرفتند.

پس از مرگ سعید امامی یاران و همکاران وی که عموماً چهره های امنیتی و عملیاتی بودند به قوه قضاییه (دادستانی انقلاب)، سپاه پاسداران (حفاظت و اطلاعات) و نیز رسانه ها (صدا و سیما، کیهان، روزنامه ایران و خبرگزاری جمهوری اسلامی) رخنه

ترس از سرنوشت؟

قالب اعتراف برایشان باقی نگذاشته است.

حوزه مهم دیگری که در این خصوص به صورت هماهنگ و سازماندهی شده وارد عملیات جنگ روانی گردید، دادستانی انقلاب بود که با به کارگیری قضاتی از جنس سعید امامی در یک دهه اخیر توانسته بود تقریباً تمام حوزه قضا را به خود اختصاص دهد. هر چند پیش از آن نیز با تلاشهای پیگیر طلاب مدرسه حقانی این امر مهم شکل گرفته بود. چهره هایی همچون محسنی اژه ای، رازینی، روح الله حسینیان و فلاحیان از فعالان این حوزه بودند که مستقیم یا غیر مستقیم در تربیت نیروهای جوان تر و نیز استخدام و به کارگیری آنان در قوه قضاییه نقش مهمی ایفا کردند. انتقال اسناد خصوصی از حوزه حفاظت و اطلاعات سپاه به حوزه قضایی، بازداشت شدگان سرشناس را که خود نیز روزگاری از فعالان امر پرونده سازی و حذف رقبا بودند، در موقعیت بحرانی قرار داد تا آنجا که راهی به جز همکاری با یاران سعید امامی و یا افشا شدن و بی آبرویی نداشتند. بدیهی است که در چنین شرایطی یکی از سه راه پیش رو یعنی حذف خودخواسته (نظیر آنچه برای سعید امامی حادث شد)، حذف به عنوان عاملین براندازی جمهوری اسلامی (اعدام) و یا افشا و بی آبرویی که عملاً به یکی از دو راه پیشین یعنی خودکشی و یا اعدام منجر می شد، بهترین گزینه همکاری در قالب اعتراف و تنبه و احتمالاً خریدن زمان شاید برای آینده ای دیگر باشد. نقش رسانه ها در انتشار برخی از اسناد و اطلاعات مربوط به افراد که توسط سپاه در اختیارشان قرار داده می شد، نیز در زمینه سازی بیرونی و اجتماعی تخریب چهره افراد سرشناس و فعالان اصلاح طلب از اهمیت خاصی برخوردار است. از جمله می توان به افشاگری هایی از قبیل فساد مالی، فساد اخلاقی و نیز وابستگی های سیاسی و همکاری با بیگانه اشاره کرد که توسط رسانه هایی همچون صدا و سیما، کیهان و برخی دیگر رسانه های طرفدار سعید امامی صورت می گرفت. جنجال دست دادن خاتمی با زنان در ایتالیا را می توان از جمله این حرکات دانست. تسلط سپاه به حوزه اینترنت و کنترل تقریباً کامل آن، کنترل موبایلها و پیامک های ارسالی نیز موجب شد که در قالب سایت ها و وبلاگهای مختلف و گمنام فرایند تخریب چهره اصلاح طلبان سرشناس و به اعتقاد نویسنده این سطور افشای آنان با سرعت و گسترش بیشتری شکل گیرد. بنابراین، آنچه که به عنوان آزار و شکنجه سران اصلاح طلبان در زندانهای جمهوری اسلامی پس از انتخابات مشهور شده است، در باره همه آنها، به نظر چندان صحیح نمی رسد. آزار و شکنجه بیشتر در خصوص افرادی صادق است که نه تنها چهره اصلاح طلب نیستند بلکه افرادی هستند که هیچگونه پیوند حزبی و سازمانی با اصلاح طلبان نداشته و حتی فعال سیاسی نیز نبوده اند و تنها به دلیل آزادی و حق خواهی و دیدن روزنه ای همراه با شور و هیجان سنی و برخورداری از حق تعیین سرنوشت به دست خود، در این جریان مشارکت کرده اند. به عبارت دیگر، کسانی تنبیه

و مجازات جسمی و جنسی شده اند که چندان سابقه سیاسی و فعالیت علیه نظام و یا گروه های مخالف نداشته اند و با این مجازات ها به اصطلاح می خواسته اند که اولاً زهر چشم از آنها گرفته شود تا دیگر مزاحمتی ایجاد نکنند و ثانیاً ترس و خود سانسوری را به مانند بختکی بر کل جامعه تعمیم دهند که خوشبختانه آنچه مد نظر استبدادگران بوده نتیجه عکس داده است. در واقع، اعترافات که همه شاهد آن بودیم می شود گفت که به نوعی اعترافات داوطلبانه ای بوده و بنظر می رسید که چندان شکنجه و آزار جسمی بر اعتراف کننده وارد نشده بود. در واقع، اعتراف کننده خود نیز یکی از فعالان و افراد مورد اعتماد نظام بود که در یک فرایند فعالیتهای سیاسی، از جریان سعید امامی که محور اصلی مدیریت اطلاعاتی کشور از زمان رهبری آیت الله خامنه ای را شکل می داد، دور شده و در صدد کسب مجدد قدرت خود بودند اما با جریاناتی که گذشت، بار دیگر به همین مجموعه متصل و وارد حلقه شدند و یا خلع سلاح گردیدند. می توان گفت کسانی که اعتراف کردند همه از افراد مورد اعتمادی بودند که عموماً به نوعی با حوزه های امنیتی در ارتباط بودند. برای مثال، دکتر خدایاری که مدتی نیز معاون دانشگاه تهران بود در خاطرات خود در زندان که در سایت امروز نصب است، میگوید با آنکه در جلسه بازجویی چشم او را بسته بودند، بازجوی خود را شناخته است. زیرا، زمانی که مدیر یکی از ادارات کل وزارت اطلاعات بود این شخص (یعنی بازجو) کارمند دون پایه وی بوده است. وی اضافه می کند که به محض اینکه این مطلب را با بازجو در میان میگذاشت بازجو تایید می کند و خدایاری چشم بند را باز میکند و هر دو یکدیگر را در آغوش میگیرند.

مطلبی که خدایاری در مورد خاطراتش گفته است از اهمیت خاصی برخوردار است. این نکته نشانگر این است که آنچه که پس از انتخابات اتفاق افتاد عملاً یک تسویه حساب گروهی و حزبی است که از زمان مرگ سعید امامی آغاز و سرانجام در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری به نتیجه رسیده است. در واقع، می توان گفت که این امر اصلاح از درون و تسویه درونی حوزه امنیتی جمهوری اسلامی است و نه یک حرکت سیاسی! اما آنچه که مردم به دنبال آن هستند یک جنبش سیاسی فراگیر است که بتواند همه را به نحوی خود جوش به میدان مبارزه حق خواهی و آزادی طلبی خود آورده و با سازماندهی مناسبی به نتیجه منجر شود و فضای بسته سیاسی به فضای باز سیاسی در کشور تبدیل گردد. با توجه به قرآن به نظر می رسد که مجموعه نظام در جهت اصلاح سیستم امنیتی - نظامی پیش می رود و چهره هایی را که سابقه فعالیت امنیتی داشته و پس از داستان دوم خرداد تا حدی از مسیر دور شده اند به سمت خود باز می گرداند. چهره هایی همچون سعید حجاریان در داخل و بعضی از مهره های خارج از کشور که امروز خود را اصلاح طلب و یا خط دهنده آن می دانند و معرفی می کنند، از مهره های اصلی وزارت اطلاعات و یا همکاران و حامیان آن، بودند که امروز به بن

بستی برخورد کرده اند که اصولاً برای همه نیروهای امنیتی قابل پیش بینی است. البته نمی توان سعید حجاریان را با بعضی دیگر که صرفاً حکم اطلاعاتی و فرد عملیاتی وزارت اطلاعات بود یکی دانست. اما، این فرضیه که اصولاً نیروهای امنیتی و اطلاعاتی نمی توانند در تحولات سیاسی نقش آفرین باشند، فرضیه قابل اتکا و قابل قبولی است. کسانی که تاکنون اعتراف کرده و با قید ضمانت آزاد شده اند همگی از نیروهای امنیتی و اطلاعاتی بوده اند که از زمان روی کار آمدن خاتمی خط فکری شان از اصولگرایان جدا شده است. جریانات اخیر نشان داد که اتکا به نیروهای امنیتی و اطلاعاتی در فرایند فعالیت های سیاسی کاری عبث و بی حاصل است.

حاصل این که نهضت اخیر و یا جنبش سبز در کلیت خود که همه افشار ملت در آن شرکت کرده اند، حرکت سیاسی حق طلبانه با هدف برقراری آزادی عدالت و حقوقمندی و داشتن حق اختیار بر سرنوشت خود است. ولی از سوی سران اصلاح طلبی و اصولگرایان یک تسویه حساب درون نظام و اصلاح چهره های امنیتی و اطلاعاتی است که مسیر خود را تغییر داده بودند.

نویسنده محفوظ
۳ آبان ۸۸

ناطق نوری می گوید:
«سفارت امریکا را با مهر جهاد اشغال کردیم». بنا بر این، مسلم می کند که طرح گروگانگیری آنطور که وانمود می شد، طرح نبوده است که «دانشجویان پیرو خط امام» طراحی و اجرا کرده باشند.

انقلاب اسلامی: در ۲ آبان ۱۳۸۸، ناطق نوری دروغ و راست را در باره تشکیل جهاد سازندگی در آمیخته و به این جا رسیده است که جهاد در تصرف سفارت امریکا نقش داشته است:

• آقای مهندس بنی اسدی، داماد آقای بازرگان، مسئول جهاد شد که ایشان آقای مهندس قشقایی را در مرکز جهاد گذاشت. من از سفری باز می کشتم، منزل ما در قلهک روبه روی باغ انگلیس بود. از ماشین که پیاده شدم، همسایه ما به من تیریک گفت و گفت که ما از رادیو حکم شما را شنیدیم، گفتیم: حکم چه چیزی؟ گفتند این که امام شما را به عنوان نماینده خود در جهاد معرفی کرده است، با حکم امام شما نماینده ایشان هستید و رادیو اعلام کرده است. ما تحقیق کردیم و مشاهده کردیم که عده ای از همین جوانها که شورا را تشکیل داده بودند، نزد آقای بهشتی رفته و به امام پیغام داده بودند که برای این که از مسیر منحرف نشویم و جهاد در مسیر درستی باشد، آقا در جهاد یک نماینده داشته باشد که ما کارها را زیر نظر او انجام دهیم و خاطر جمع باشیم که در جهت امام حرکت می کنیم. مرحوم بهشتی چون از من شناخت داشت و به من لطف داشت و مرا قبول داشت، فرموده بود که بهتر از همه فلائی است که می تواند با جوانها و دانشجویان کنار بیاید... در حالتی که آن مهندس



هم بود، من هم بودم، شورا هم بود، شورا تشکیل می‌شد، ایشان هم شرکت می‌کرد و آن آقایان هم می‌آمدند تا این‌که در مقطعی با آقایان منصوبین دولت موقت حرف‌ها شد.

آن‌ها لیبرال مزاج بودند و عده‌ای از آن‌ها کروات‌ها بودند و اصلاً به جهاد نمی‌خورد، به خاطر دارم در تدارکات من نامه‌ای نوشته بودند و آن‌ها رد کرده بودند و با ما آخوندها زیاد جور نبودند. بالاخره دعوا بمان شد و محافظ ما در آن جا سروصدا کرده بود و آقای مهندس بازرگان به من زنگ زد. به خاطر دارم که تا گویی را برداشتم و سلام و علیک کردیم. این عبارت معروف را خواند و گفت: «ما ز ایران چشم باری داشتیم» و گفت: چرا مأمورین ما را زده‌اند؟ گفتیم به هر حال اختلاف داریم، گفت من با عده‌ای با هلی‌کوپتر از بادگان حر به قم می‌روم، شما هم بیاید تا امام تکلیف ما را روشن کند، من هم از خدا خواسته رفتم اما وقتی به بادگان رسیدم، دیدم که هلی‌کوپتر رفته است. من هم آقای سردار افشار را سوار کردم و با ماشین به قم رفتم. منتها صبح قبل از آن که آن‌ها به خدمت امام برسند، من رفتم و آن‌ها هنوز نیامده بودند و گزارش نداده بودند و آقا رضا را هم بردم. به امام عرض کردم که جهاد جای بسیار مهمی است، اما مهمتر از جهاد جوانان هستند که نوعاً هم دانشجوی بودند و دولت موقت با آن‌ها کنار نمی‌آمد. به رضا اشاره کردم و گفتم همین آقا یک دانشجوی ساده‌زیستی است که وقتی می‌خواهند با دولت موقت، با آقای بازرگان برای جهاد ملاقات کنند، من باید ابتدا بروم و این‌ها پشت ستون قائم شوند و بستر را فراهم کنم و سپس این‌ها را صدا بزنم، امام خیلی به هم ریخت و فرمود به آقای بهشتی بگوید این قصه را حل کند و الا من خودم اقدام خواهم کرد که این در واقع تهدید امام بود که و الا را مطرح می‌کرد. ما هم به آقای بهشتی گفتیم و سبب شد ما دولت موقت را از جهاد بیرون کردیم. خود من نماینده شدم و بچه‌ها هم عضو شورا بودند و تصمیم گرفتیم و وارد شدیم.

انقلاب اسلامی: بدین ترتیب جهاد را از دست حکومت موقت بیرون آوردند و مسلم شد پیش بینی بنی صدر صحیح بود. جهاد را بنی اسدی ساخت، ملاتاریا تصرف کرد و به قول ناطق نوری، از جمله در گروگانگیری بکار گرفت:

● ... همه آن‌ها، بچه‌های انقلابی هستند که از همین‌جا هم لانه جاسوسی را گرفتند. ابتدا هم با مهر جهاد در لانه جاسوسی کار می‌کردند. آقای اصغرزاده و دیگران همگی در جهاد بودند که رفتند. شورا تشکیل شد

انقلاب اسلامی: ناطق نوری، راست و دروغ را با هم در آمیخته است: او توضیح می‌دهد چسان جهاد سازندگی را از دست حکومت بازرگان بدر آورده است. وقتی بنی اسدی به بنی صدر گفت: طرحی تهیه کرده ام که نمی‌توانید به آن ایرادی وارد کنید. بنی صدر از او پرسید: کدام طرح؟ و او پاسخ داد طرح جهاد سازندگی. بنی صدر به او گفت: این یکی را هم از دست شما بدر می‌برند و آن را وسیله مهار روستاها و بازسازی استبداد می‌کنند.

اینک، ناطق نوری می‌گوید: «سفارت آمریکا را با مهر جهاد اشغال کردیم». پس ماجرا چنان روی نداده است که گفته می‌شد. ناطق نوری و جهاد سازندگی نیز در ماجرای گروگانگیری شرکت داشته‌اند. به سخن دیگر، بازهم مسلم تر می‌شود که گروگانگیری یک طرح که چند دانشجوی طراچی و با اطلاع موسوی خونینی‌ها اجرا کرده باشند، نبوده است. می‌دانیم که بنا بر تحقیقی که روبرت پاری انجام داده است، طرح گروگانگیری در آمریکا، توسط کیسینجر و راکفلر و اشرف پهلوی تهیه و در ایران، توسط اینگونه عناصر به

ترس از سرنوشت؟

نرسیده و حتی نتوانسته است مانع از گسترش شعار نویسی شود.

● شعار نویسی‌ها در ایران بسیار گسترش یافته‌اند: مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر احمدی نژاد، حتی در آسانسورهای واواک - مجلس - وزارت ارشاد و... نوشته می‌شوند. در بیشتر دستشویی‌های وزارتخانه‌ها و سازمانها و ادارات نوشته‌های با رنگ سبز و مرگ بر دیکتاتور به شدت گسترش یافته‌اند و یادآور روزهای آخر رژیم شاه هستند.

● خیابانهای تهران آکنده از شعارهایی هستند که بر روی کیوسک‌های تلفن - کیوسک‌های برق - دیوارهای مختلف نوشته می‌شوند و همه بیاتگر گسترش مخالفت‌ها هستند.

● در پشت صندلی‌های اکثر اتوبوس‌ها شهری - بر روی بدنه آنها - بر روی بسیاری از اسکانس‌ها و... شعارهای مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر احمدی نژاد نوشته شده‌اند. به گونه‌ای که به گفته رییس بانک مرکزی هر هفته هزاران قطعه اسکانس توسط بانک مرکزی از رده خارج می‌شوند.

● خیرها حاکی از گسترش انتشار شب‌نامه‌ها هستند. در محل‌های نظامی، شب‌نامه‌ها بیشتر رواج دارند. شهرک شهید محلاتی که از مراکز اصلی سکناى افراد سپاه پاسداران است، به طور مرتب شب‌نامه‌ها برای خانواده‌ها فرستاده می‌شوند. در شب‌نامه‌ها از خانواده‌ها خواسته می‌شود به یاری مردم و به مخالفت با کودتا برخیزند. شب‌نامه‌های این شهرک حاکی از آنند نویسنده‌ها از افراد سپاه هستند. کسانی هستند که با وضعیت موجود مخالفت و خواهان تغییر آن هستند.

* نمایشگاه مطبوعات به نمایشگاه انزجار مردم از رژیم بدل گشت:

وقتی همه مراسم تبدیل به فرصت ابزار مخالفت با رژیم می‌شود، کار به جایی می‌رسد که حتی نمایشگاهی که رژیم با حضور بیشترین قوای سرکوب خود ترتیب می‌دهد، فرصت اظهار بی‌زاری از رژیم می‌شود: در روزهای برگزاری نمایشگاه مطبوعات تقریباً همه روزه برخوردی میان مخالفان و موافقان جنبش به وجود آمد: یک روز هنگام آمدن کروی و یک روز هنگام انتشار شایعه حضور موسوی و یک روز به هنگام حضور فرزند بهشتی و یک روز در مقام اعتراض به توقیف روزنامه‌ها.

رژیم هیچ تصور نمی‌کرد در نمایشگاهی که خود ترتیب می‌دهد، نیز، نتواند آرامش را حفظ و به هدف خود برسد. رژیم می‌خواست نمایش بدهد که گویا مطبوعات آزاد هستند و ایران جهنم مطبوعات نیست. اما نتوانست. حضور اعتراض کنندگان به خفتانی که به روزنامه‌ها تحمیل شده است، سبب شد که جهانیان توجه کنند ایران براساسی جهنم مطبوعات است. طرفه این که غرفه‌های مطبوعات دولتی چنان ترتیب داده شده بودند که نمایشگاه، نمایشگاه سانسور آزادی و مداحی از زورمداری و زور باوری بودند.

برخی‌ها به حکومت گوشزد کرده بودند که نمایشگاه به زیان رژیم

خواهد شد. حتی یک روز افتتاح آن را به تعویق انداختند تا شاید شرایط را برای کنترل آماده‌تر کنند. اما نمایشگاه برای مافیاهای نظامی - مالی بدل به باتلاق گشت. به گونه‌ای که بی‌صبرانه در انتظار به پایان رسیدن آن بودند. به دلیل ترس شدید حاکمیت، مراسم روز پایانی یا اختتامیه این نمایشگاه، برای اولین بار، بدون حضور رییس جمهوری برگزار گشت.

* شکست طرح نشان دادن افراد سپاه در کلاس‌های درس دانشگاهها برای کنترل:

● بنا بر اطلاع واصل از دانشگاه‌ها، با شروع سال تحصیلی، چند ده هزار نفر از بچه‌ها را در سراسر کشور، در پی توافق فرمانده سپاه و وزیر آموزش عالی، به دانشگاهها فرستاده‌اند. برای آنها کارت جعلی صادر و آنها را به عنوان دانشجو بر سر کلاس‌ها فرستاده‌اند تا در میان دانشجویان باشند و کار کنترل دانشجو - استاد و دانشگاه را بر عهده بگیرند. اما بسیاری از آنها لو رفته‌اند. دانشجویان آنها را شناسایی کرده‌اند. مانند درگیری که در دانشگاه آزاد تهران پیش آمد و موجب لو رفتن افراد سپاه شد. در آن دانشگاه دانشجویان متوجه حضور دانشجویان جعلی شدند و با فریاد همگان را از حضور آنها آگاه کردند. لو رفتن دانشجویان قلابی، کار طرح را به شکست نزدیک کرده است. در حال حاضر، سپاه کار بسیج و حراست را در دانشگاهها بر عهده گرفته است.

● فرماندهان سپاه به خود وعده می‌دهند اگر دو بحران را کنترل کنند، وضعیت آرام می‌شود: یکی اجتماع مردم در روز ۱۳ آبان و دیگری اجتماع دانشجویان در سال روز ۱۶ آذر.

انقلاب اسلامی: سران سپاه از ترس پی آمدهای شکست احمدی نژاد در «انتخابات» در کودتا شرکت کردند. در این قسمت از مطالعه تبارشناسی کودتا، آن دسته از فرماندهان سپاه معرفی می‌شوند که در کودتا شرکت داشته‌اند:

تبارشناسی کودتاچیان - ۶

سپاه پاسداران بازوی نظامی دو کودتا

● در سال ۵۸، حکومت موقت، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تشکیل داد. به دنبال دادگاه انقلاب که آن حکومت ایجاد کرد و ملاتاریا از دستش خارج کرد، سپاه نیز از دست حکومت خارج و تحت اختیار حزب جمهوری اسلامی قرار گرفت. حسن آیت‌سختگوی حزب جمهوری اسلامی ایران و عضو برجسته حزب زحمتکشان وابسته به مظفر بقایی بود. او تا قبل از ترور شدنش، مأمور ترویج ولایت فقیه و

تحت امر فقیه قرار دادن نیروهای مسلح بود. چرا؟ زیرا مأموریت او و همانندهایش حذف جانبداران دموکراسی بر اساس استقلال و آزادی بود تا که دموکراسی در ایران پا نگیرد و منافع آمریکا و انگلستان را به خطر نیاندازد. افراد باند زحمتکشان، با وجود دشمنی با حزب توده، با افراد آن حزب در حذف نیروهای ملی دستیار ملاتاریا شدند.

از جمله کارهای حسن آیت و همانندهایش، در خدمت ملاتاریا نقش سیاسی دادن به سپاه بود. با گروگانگیری، سپاه در سیاست داخلی و خارجی، نقش پیدا کرد و در مسیر تبدیل شدن به حزب سیاسی مسلح به پیش رفت. ترتیب دادن «انقلاب فرهنگی» و تعطیل دانشگاه‌ها و تدارک کودتا و نقش اولی که سپاه در کودتای خرداد ۶۰ بازی کرد و طولانی شدن جنگ بمدت ۸ سال، سپاه را نخست به ستون فقرات رژیم و اینک به حزب سیاسی مسلح حاکم بر کشور بدل کرده است.

برای روشن شدن این اعمال و تأیید این عملکرد دو نمونه از گفته‌های خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی را، در باره حسن آیت، بعد از ترور او می‌آوریم تا میزان دخالت این عنصر وابسته و تأثیر او و همدستانش در تخریب انقلاب معلوم شود. ناگفته نماند که بعد از ترور او و عنوان شهید دادن به او، متوجه شدند که او عامل اتکلیسا بوده است و بر آن شدند نام او را از فهرست شهدا حذف کنند. اما هواداران ارباب قوی بودند و نام او حذف نشد.

● هنگامی که این عضو شورای مرکزی حزب جمهوری، در ۱۴ مرداد ۶۰، در مقابل خانه‌اش ترور شد، هاشمی رفسنجانی ضمن تمجید از او، در مصاحبه‌ای، گفت: «ولایت فقیه، فرماندهی کل قوا، حکومت خط خالص اسلامی و گنجاندن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در قانون اساسی، رسوا کردن ملی گرایی در مقابل اسلام و شکستن بی‌بنی‌صدر، از جمله اقدامات شهید آیت است (شاید اشباح مروی بر کارنامه‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، رضا گلپور چمرکوهی، تهران، نشر کلیدر، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱، ص ۱۳۵)

● خانه‌ای هم دست حسن آیت، حزب زحمتکشان و بهشتی را در وارد کردن اصل ولایت فقیه «دست ملکوتی» نامید و گفت: «آن دست ملکوتی و الهی که اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی گذاشت، او فهمید که چه می‌کند. کنترل کردن بنای مستحکم نظام اسلامی مادامی که اصل نورانی ولایت فقیه در قانون اساسی وجود دارد غیر ممکن است (سخنان خامنه‌ای در نماز جمعه تهران، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۷۹).

با تشکیل سپاه پاسداران که یکی از دلایل ایجادش، حذف ارتش بود، آزاداندیشانی به تشکیل آن اعتراض کردند. زیرا می‌دانستند و می‌گفتند سبب باز سازی استبداد می‌شود:

● بنی صدر در رابطه با تشکیل سپاه می‌گوید: «به بازرگان و دولت موقت گفتیم تمام این نهاد‌هایی که شما می‌سازید مثل سپاه پاسداران و کمیته انقلاب، تمام، ستون‌های استبداد جدید را دارید می‌سازید. ممکن نیست ما سپاه پاسداران بسازیم که از انقلاب پاسداری کند. انقلاب معنایش این است که زور را بردارد و این را نمی‌شود شما نقض کنید. شما با ایجاد یک نیروی مسلح



می‌خواهید انقلاب را حفظ کنید؟!»

جنگ که از سوی خمینی و رجایی و خامنه ای نعمت خوانده شد، به خمینی و دستیاران او فرصت داد در خرداد ۶۰ کودتا کنند. از آن پس، بهترین فرصت برای سپاه بوجود آمد. تا با حذف نیروهای کارکنان ارتش، بمثابه حزب سیاسی مسلح، در پی قبضه دولت شود.

● به هنگام جنگ، کودتاچیان سال ۶۰، برای حذف فرماندهان ارتش در جنگ و حاکم کردن نیروهای سپاهی دست به تصفیه نیروهای کارکنان ارتش چون تیمسار فلاحي شاگرد اول دوره دانشکده فرماندهی با ۷ سال سابقه استادی تاکتیک نظامی در دانشکده فرماندهی و ستاد زمینی ارتش، سرلشکر ظهیر نژاد با ۲۵ سال سابقه از فرماندهی دسته تا لشکر، عالی هوایی آمریکا در سال ۷، دوره سرهنگ کبیری و ناخدا حکیمی و دریادار حسین ملک‌زادگان (فرمانده نیروی دریایی) و دریادار حسین کاشانی و دریادار محمود احمدی، سرلشکر باقری، دریادار داریوش امیریگانه، دریادار بهمن شفیقی؛ زندانی، کشته، اعدام، تصفیه ویا از کار برکنار شدند و محسن رضایی، رحیم صفوی، محسن رفیق دوست، رضا سیف‌اللهی، علی‌اصغر شیخی، محمد ابراهیم سنجی، اصغر سلیمانی، ابراهیم محمدزاده، مسعود جزایری، حمید حاج عبدالوهاب با میانگین سنی ۲۸-۲۹ سال و درحالی که حتی یک نفر از این جمع تحصیلات نظامی در حد دبیرستان نظامی را نداشت، سرنوشت جنگ را در دست گرفتند.

کسانی عهده دار جنگ شدند که به جای استفاده از دانش نظامی، برای حمله کردن، به استخاره متوسل می شدند. هاشمی رفسنجانی، در خاطرات خود در این مورد می نویسد: «محسن رضایی مشورت داشت که از محورهای دیگر حمله کنیم. پذیرفتیم. امام را هم زیارت کرد. استخاره می‌خواست» (عبور از بحران، خاطرات ۲۹ اسفند ۶۰، ص ۵۱۲)

● پیش از جنگ، بهیشتی طرح انحلال ارتش را به شورای انقلاب آورد. بنی صدر مانع از تصویب و اجرای آن طرح خطرناک شد. اگر ارتش منحل می شد، ایران در برابر حمله قوای صدام بی دفاع بود و سقوط می کرد. با وجود خطر حمله عراق که بنی صدر مرتب خاطر نشان می کرد، خاندان دست از خیانتی که پاشیدن شیرازه ارتش بود، بر نداشتند. با گرفتن اجازه از خمینی، به جان ارتش افتادند. بنی صدر در این رابطه می گوید:

«خمینی گفت شما سپاه پاسداران را تقویت کنید. ارتشی ها شاه در رک و پوستان است یک عمر جاویدشاه گفته‌اند. گفتم ارتشی‌ها عاشق شاه نیستند. قدرت را در نظر آنها اصل و ارزش کرده‌اند. جاوید شاه را به این دلیل می‌گفتند که شاه را تجسم آن قدرت می‌دانستند. امروز که فرصت احساس استقلال و مسئولیت داشتن، را یافته اند، مثل بقیه و بلکه بیشتر از آنها احساس نفرت می‌کنند، باید کاری کنیم که سپاه به بیماری قدرت پرستی دچار نشود که اگر شد شخص پرست هم می‌شود. امروز شما تجسم قدرت شده اید. مسئله اصلی قدرت پرستی است» (خاطرات ۷ شهریور ۶۰؛ خیانت به امید، ص ۱۲۲)

● از ایجاد سپاه بی‌د، سپاه بکار حذف سازمانهای سیاسی گرفته شد. همه روز، در شهرهای مختلف، افراد سازمانهای سیاسی را به گلوله می بست. حتی

ترس از سرنوشت؟

که ضدانقلاب در این رابطه جرات عرض اندام پیدا می‌کند» (مقاله ۵۹/۱۱/۲۵؛ ذخیره های امپریالیسم، بنی‌صدر ومنافقین، دفتر سیاسی سپاه پاسداران، چاپ دوم، مرداد ۶۰ ص ۶۶) اگر بخوایم فهرستی از ضد انقلابی ترین دخالت های سپاه، از بدو تاسیس، ترتیب دهیم، این کارها در فهرست قرار می‌گیرند:

۱- حمله به برخی از روحانیون مخالف سیاست های استبدادی و ۲- حمله به دفاتر احزاب و نشریات و ۳- حمله به سفارت آمریکا در تهران و شرکت در گروگانگیری و ۴- کودتای خرداد ۶۰ بر ضد مردم سالاری و ۵- شرکت در انقلاب فرهنگی و ۶- شرکت در حذف ارتش و جریان سازی های کودتایی بر علیه این نیرو قبل و هنگام جنگ و ۷- حمله به مردم در گردهمایی ها و ۸- حمله به همایش ها - سینماها - خیابانها به بهانه های مختلف و ۹- حمله به کلیه انتشاراتی ها و ۱۰- کتابفروشی ها - نشریات و ... و ۱۱- حمله به نمایندگان مخالف در مجلس و شورای خبرگان و خبرنگاران رهبری و ۱۲- تقلب گسترده در اکثر انتخابات و ۱۳- شرکت در کشتار مردم و ۱۴- حمله به دفاتر احزاب و دانشگاهها و اجتماعات آزاد زنان و کارگران و معلمان و دانش آموزان و ...

۱۵- شرکت در انفجارات داخل و خارج از کشور و ۱۶- شرکت در کلبه ترورهای داخلی و خارجی بر ضد سیاسیون و نویسندگان و مبارزان و ۱۷- تصرف اقتصاد کشور و ۱۸- تصرف دولت از راه تقلب بزرگ.

● سپاه بر اثر ادامه جنگ، ضمن تصفیه ارتش و تضعیف آن، کلیه امکانات یک نیروی نظامی قدرتمند را به اختیار در آورد و برای خود وزارتخانه ای تشکیل داد و تا جایی که در توان نیروهای مسلح و خصوص سپاه پاسداران، خلق و خوی سلطه گری و استبداد رای و حاکمیت جویی به وجود نیاید. اگر این خلق و خو بوجود آمد دیگر فاتحه انقلاب خوانده است» (انقلاب اسلامی، ۷ آذر ۵۹)

● ذکر این نکته را در همین جا لازم است که کینه سران سپاه و برخی از روحانیون حامی کودتا از بنی صدر ابراز می کنند، بدین خاطر است که بنی صدر، هم از آغاز، مردم را از خطر آگاه کرد و در آن سالها، ماهیت کودتاچیان و دلایل ادامه جنگ را بر مردم آشکار کرد. صحبت های سردار سعید قاسمی در مورد بنی صدر و حضور سایه او بر جنبش مردم و همچنین فراموشکار خواندن برخی سرداران سپاه که گفته اند بنی صدر در جنگ خیانت نکرده است، ناشی از همگانی شدن آگاهی مردم از نقش سپاه و درستی هشدارهای بنی صدر است.

● در سالهای اول انقلاب، به تدریج، از سپاه در هرخطاکاری استفاده روز افزون شد. از جمله در بستن دانشگاهها تحت عنوان «انقلاب فرهنگی». در باره نقش سپاه، در آن خیانت، می‌خوانیم: «وقتی روزنامه‌های انقلاب اسلامی و میزان هر کدام با پشتوانه نیروهای غیر خط امام ولی با نفوذ در حاکمیت دهها مقاله علیه تعطیلی دانشگاه و انقلاب فرهنگی می‌نویسند، مسلم است

به جای سردار صفوی بر راس سپاه قرار گیرد.

با شروع به کار سردار جعفری معلوم شد که بسیاری از سرداران و افسران سپاه کارآئی ندارند و یا با مدیریت «رهبر» و خورد و بردها مخالفند. بنابراین به سرعت فرماندهان جدیدی منصوب شدند. برای پیشگیری از جنبش مردم ایران تغییراتی در سازماندهی سپاه داده شدند. ابتدا نیروهای بسیج را به مجموعه زیر نظر سپاه بدل کردند. بعد از مدتی نیروهای بسیج را به زیر مجموعه نیروی زمینی سپاه تبدیل کردند. با تشکیل لشکریهای جدید در اندیشه هماهنگی بیشتر این نیروها با یکدیگر شدند ولی در جریان جنبش مردم بعد از انتخابات ۲۲ خرداد متوجه عدم هماهنگی بسیج و نیروی زمینی سپاه گشتند. لذا مجبور به ادغام این نیروها در یکدیگر شدند.

سپاه پاسداران به دلیل نوع عملکردش، قدرت جذب نیرو را از دست داد. کارش به جایی رسید که برای ادامه حیات خود نیاز مبرمی به در اختیار گرفتن نیروهای جوان پیدا کرد. زیرا نیروهای حامی و همراه خود را که با به سن گذاشته بودند به تدریج از دست داده و برخی نیز غرق خورد و برد شده بودند. لذا، سپاه، برای ادامه حیات نیازمند ادغام کردن بسیج در خود شد تا مگر بتواند با استفاده از افراد جوانتر بسیج، حزب مسلح دارای پرسنل جوان بماند.

سردار جعفری، قبل از ادغام بسیج در سپاه، اعلام کرد که او برای ایجاد تغییرات سازمانی به این مسئولیت گمارده شده است. او ابتدا فرماندهی نیروی مقاومت بسیج و سپس وضعیت استقرار نیروها که بر مبنای منطقه ای بود، را به استانی تغییر داد و به فرمانده سپاه در هر استان، اختیارات کامل تصمیم گیری در محل را داد. اکنون سپاه دارای ۳۱ سپاه استانی است. جعفری عامل این تغییر، اعتقادی راسخ به حضور سپاه در صحنه دارد و نه تنها موافق دخالت نظامیان در سیاست است بلکه منتقدان را نیز ضد انقلاب می‌داند. او یک روز پیش از خبر ادغام نیروها در گردهمایی بسیج دانشجویان گفت: برای مقابله با تهدیدها نباید منتظر دستور مقام مافوق باشیم.

جمله فوق در واقع اعتراف رسمی سردار جعفری به باور به حضور نیروهای خود سر است. نیروی خود سر نیرویی است که هر زمان که خود لازم بدانند بدون دستور و فرمان ما فوق وارد عمل می‌شود و این گونه برخورد با مردم از سالهای قبل وجود داشته است اما با این اعلام سردار جعفری اعتقاد او به حضور و عمل خود سرانه نیروها آشکار و مسلم می‌شود که اتخاذ رفتار جنایتکارانه از سوی افراد مسلح، «بفرموده رهبر» است.

بنابراین سپاه پاسداران که در سالهای اخیر بیشترین مقامات و پست های مختلف در بخش های گوناگون اجرایی حاکمیت را در اختیار گرفته می‌تواند مدعی باشد که کل حاکمیت را در اختیار دارد. به جرات می‌توان گفت که در حال حاضر افراد سپاه بیشتر مقامات را در حکومت و مجلس و قوه قضاییه و بخش های اقتصادی و ادارات و سازمانها و کارخانجات و موسسات و بخش های فرهنگی -

آموزشی و... را با توجه به حضور گروههای زیر در اختیار دارد: بسیج دانش آموزی - بسیج دانشجویی - بسیج اساتید - بسیج ادارات - بسیج علمی - بسیج مهندسی - بسیج پزشکان - بسیج هنرمندان - بسیج فرهنگیان - بسیج حقوقدانان - بسیج اصناف - بسیج زنان - بسیج دختران - بسیج عشایر - بسیج جوانان - بسیج کارگران - بسیج طلاب - بسیج اهل قلم - بسیج کارمندان - بسیج بازاریان و بسیج ...

* سران و افسران سپاه در کودتا شرکت داشته اند:

● در معرفی نیروهای دخیل در کودتا لازم است ابتدا سرکرده های سپاه معرفی شوند و سپس اسامی تعدادی از سرداران و افراد وابسته سپاه که در کودتا شرکت داشته اند، فهرست شوند. نقش این سرداران در نیروهای نظامی - بسیج - اطلاعات - حفاظت اطلاعات - حراست و برخی وزارتخانه ها و نمایندگان مستقر در کمیسیون های امنیتی و در میان استادان - فرمانداران - بخشداران - مدیران گمرک - بازرگانی - مطبوعات - هواپیمایی - کشتیرانی - و... بر کسی پوشیده نیست.

● تأکفته نماند که در میان سرداران سپاه افرادی هستند که در کودتای اخیر شرکت مستقیم نداشته و حمایت هم نکرده اند. از آن جمله اند سردار محسن رضایی - سردار علی شمشانی - سردار مرتضی رضایی - سردار حسین علایی - سردار بختیاری زاده - سردار مقدم - سردار کاظمی - لطفیان - سیف‌اللهی - قالیباف و... خاطر نشان می‌شود که احتمال دارد یکچند از اسامی از قلم افتاده باشند. کار رها نمی‌شود. نا یافته ها یافته و فهرست کامل می‌شود:

۱- سردار سرلشکر دکتر حسن فیروزآبادی رییس ستاد کل نیروهای مسلح از وابستگان به خامنه ای است. این سردار حدود ۲۰ سال است در کلبه امور مربوط به سرکوب و انتخابات دخالت مستقیم و غیر مستقیم داشته و هیچ ابایی از ورود به صحنه سیاسی ندارد. او در جریان کودتای اخیر از جمله عوامل اصلی بود. علاوه بر مقام خود، در شورای عالی امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت نظام و... نیز حضوری فعال دارد.

۲- سردار احمد وحیدی سردار سپاه در دوران شمشانی معاونت طرح و برنامه - جانشین وزیر دفاع سردار نجار - ریاست کمیسیون سیاسی - دفاعی و امنیتی مجمع تشخیص مصلحت - عضو شورای عالی تدوین برنامه پنجم - از فرماندهان سپاه در نیروهای ویژه قدس و وزیر فعلی دفاع و عضو برجسته بیت رهبری است.

۳- سردار سرلشکر محمد علی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران است. فرماندهی وی از دو سال پیش آغاز شده و با تغییرات اساسی در سازماندهی این نیرو و فرماندهان همراه شده است. جعفری معتقد به سرکوب شدید مخالفان و منتقدان است. در کودتای انتخاباتی، او نقش موثری در کشتار مردم داشت.

۴- سردار حجت الاسلام علی سعیدی نماینده رهبری در سپاه پاسداران است. علی سعیدی از جمله روحانیونی است که جهت ایجاد زمینه ظهور امام زمان، معتقد به گسترش مرکز حرکت امام زمان جهت عدالت گستری در سراسر جهان است. از این رو لازم می‌داند قبل از ظهور کشورهای ایران - عراق - افغانستان - سوریه - لبنان و...



های سیاسی و مطبوعاتی احزاب و گروهها آغاز شد. هدف این بود که حرکت آبی مردم را کنترل کنند و بر اساس طرح از پیش تدوین شده با تحت فشار قرار دادن آنها، اعترافات مورد نیاز را به دست آورند.

بعد از کشتار مردم در خیابانهای تهران، جنبش ادامه یافت. مردم با چهره ای مصمم تر روی به جنبش آوردند. خامنه ای خود را ناگزیر دید به مقابله آید: در نماز جمعه روز ۲۹ خرداد، او مردم را اغتشاشگر خواند و آنها را تهدید به سرکوب نمود. علاوه بر آن، از کاندیدها خواست دست از مطالبه حق مردم و خود بردارند و تسلیم اراده او شوند. خامنه ای که هرگز انتظار برخاستن این موج عظیم مخالفت مردم را نداشت، اینک می دید که بر اساس اخبار و اطلاعات غیر صحیح دست به این کار زده است اما چاره خود را در این می دید که به راه خطا ادامه دهد.

در روز ۳۰ خرداد، درست یک روز بعد از سخنرانی او در نماز جمعه تهران، مردم برای اظهار مجدد مخالفت خود با او و کودتایش، به صورت گسترده وارد میدان مبارزه با او شدند. پیش از آن، سه روز قبل از آن، نیز، مردم، مخالفت با سخنان رئیس جمهوری منتصب خامنه ای، که آنان را خس و خاشاک خوانده بود، با جمعیتی بیش از یک میلیون نفر، به جنبش درآوردند.

در حرکت ۳۰ خرداد ماه، بار دیگر، خامنه ای دستور سرکوب وحشیانه مردم را صادر کرد. در این روز، دهها تن از جوانان به خاک و خون کشیده شدند و صدها نفر که در میان قیچی دو لشکر سپاه در خیابانهای میان انقلاب و آزادی گرفتار شده بودند، به شدت مورد ضرب و جرح قرار گرفته و دستگیر شدند. در همین روز، نیروهای لشکر محمد رسول الله، به فرماندهی سردار فضلی و نیروهای لشکر سید الشهدا، به فرماندهی سردار عراقی با دستور قرار گاه نثار الله، به فرماندهی سرداران محمد حجازی و محمد علی جعفری، با استفاده از برخی از تک تیراندازان، جوانان وطن را به خون خود آغشتند و شماری را به قتل رساندند.

خشم مردم شدت یافت و شعارهای آنان تغییر کرد: شعار مرگ بر دیکتاتور با شعار مرگ بر خامنه ای همراه شد. الله اکبر گویی مردم در شب ها نیز بیشتر شد.

فریادهای شبانه الله اکبر گویان و شعارهای شبانه مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای، خواب خامنه ای و کودتا گران را آشفته ساخت و فرمان حمله به خانه هایی که از آن صدای الله اکبر بلند می شد، صادر شد و بر اثر تیر اندازی به آنان چندین مجروح بر جای ماند که تصاویر حمله به برخی از خانه های الله اکبر گویان انتشار یافتند. اعتراضات روزانه مردم تا هنگام تحلیف احمدی نژاد ادامه یافت. به گونه ای که رئیس جمهوری تقلبی، از ترس گیر افتادن در جمعیت مردم مخالف، به ناچار با هلیکوپتر به مجلس رفت. برخی از نمایندگان مجلس از حضور در این جلسه خودداری نمودند و در همان روز بود که بار دیگر چهره خشن نظام به نمایش گذارده شد.

این تحرکات هر روز ادامه یافتند تا سال روز ۱۸ تیر، روز هجوم قوای سرکوب به کوی دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز. در این روز، بار دیگر صدها هزار تن از مردم به خیابانها آمدند و به مخالفت با خامنه ای و رژیم جنایتکار وی پرداختند. در همین روز

ترس از سر نوشت؟

شدند. امواج مردم محل برگزاری نماز جمعه را به محاصره خود در آوردند. با تجمع مردم در خیابانهای ولی عصر و بلوار و کارگر، حامیان کودتا از این همه جمعیت به وحشت افتادند. نیروهای سرکوبگر تلاش کردند مانع از نزدیک شدن مردم به محل برگزاری نماز شوند. اما دو موج دیگر از میدان آزادی و میدان هفت تیر، مأموران نظام را مجبور به پرواز در آوردن هلیکوپتر ها برای آگاهی از میزان شرکت مخالفان کرد. موج بزرگ جمعیت از سوی میدان آزادی تا خیابان جمنازاده آمد و با نیروهای نظامی درگیر شد. موج دیگر از میدان هفت تیر به راه افتاد و به میدان ولی عصر رسید و در آنجا به مردمی پیوستند که در بلوار کشاورز و ولی عصر بودند و جمعیت به دادن شعارها بر ضد نظام و خامنه ای و احمدی نژاد پرداختند. در برابر نیروهای اندک حامی نظام ولایت، چنان نمایش توانائی و عزم ملی را دادند که گروه حامی رژیم وادار به سکوت شد.

اجتماع بزرگ مردم در روز قدس معلوم کرد مردم هیچ فرصتی را برای ابراز مخالفت خود با رژیم ولایت فقیه از دست نخواهند داد. میزان جمعیت شرکت کننده در جنبش بقدری زیاد بود که یک سردار سپاه آن را ۲ میلیون برآورد کرد و صدا و سیما «بیت رهبری» خود را مجبور دید گزارشی تهیه کند.

تبلیغاتی های رژیم در ماندند که میلیونها مردم شرکت کننده در جنبش، در تهران و شهرهای بزرگ، را چگونه اغتشاشگر بخوانند! جمعیت آقدر بزرگ بود که آنها مجبور شدند گزارشی از جنبش مردم تهیه و پخش کنند. به قول مردم، اگر جمعیت تا صد هزار نفر باشد، صدا و سیما خود را مجبور به تهیه گزارش نمی داند. اما اگر بیش از این شود و گزارش در باره آن به خارج از کشور رفته باشد، صدا و سیما مجبور به ارایه گزارشی محدود می شود.

جنبش روز قدس از این بابت اهمیت خاص داشت که نشان داد آنگونه که سران رژیم تصور کرده بودند و تصورشان حاصل گزارش سپاه به «رهبر» بود، مردم خاموش نشده اند و جنبش فرو نخواهد است. گسترش جنبش به شهرها نیز ضربه دیگری بود که استبدادیان را از دنیای خیال بدر آورد و با واقعیتی روبرو کرد که خامنه ای و دستیاران او را گرفتار ترس کرد. بعدها، جعفری، فرمانده سپاه، جنبش مردم بعد از انتخابات رسوا را بزرگ ترین خطری توصیف کرد که رژیم در طول عمر خود با آن روبرو شده است.

در گزارشات روزهای بعد یکی از سرداران سپاه به نام سردار قاسمی در مصاحبه ای گفت که حدود دو میلیون نفر از خانواده های ساواکی ها و منافقین در این روز به راهپیمایی دست زدند. سخن او شبیه جوک بود اما میزان شرکت کنندگان را درست گفته بود و همه از جوانان و مردان و زنانی بودند که برای ابراز مخالفت خود با خامنه ای و دولت او وارد خیابانها شده بودند.

● مرحله ششم آینده جنبش مردم - با توجه به نوع و شیوه مبارزاتی مردم که نشان از آگاهی بالای آنها در برخورد با حاکمیت می دهد به نظر می رسد که از این گونه تجمعات در

اینده بسیار خواهیم داشت حتی اگر «رهبران جنبش سبز» از مردم نخواهند که وارد عمل شوند، مردم خود، با به دست آوردن هر فرصت، جنبش خواهند کرد. مبارزه با دولت کودتا رها نخواهد شد. جنبش فرو نمی خواهد زیرا مردم به ضعف حاکمان پی برده اند و می دانند که هر زمان دولت ولایت فقیه از نیروی نظامی در برابر مردم استفاده می کند، ضعف خویش است که آشکارتر می کند. زیرا ادامه جنبش، افراد سپاه و نیروهای انتظامی را متقاعد می کند که سرکوب تنها آینده آنها را به خطر می اندازد. در نتیجه، میل به سرکوب را کم و میل به پیوستن به مردم را زیاد می کند.

از دید مردم، «رهبر» رژیم به دلیل خون آلود بودن تاج و تختش سفاک و جائز و رژیم او فاقد هرگونه مشروعیت و رییس جمهوری او متقلب است و باید بروند.

با آغاز بکار دانشگاهها، روشنائی در برابر تاریکی قرار گرفته است و تاریک نشینان در این وحشتند که روشنائی تاریک خانه استبداد را نورستان آزادی کند. دانشگاهها نیروی محرکه جنبش عامل تداوم آن تا پیروزی هستند. از این پس، روزهایی چون روز دانش آموز و روز دانشجو و روزهای تاسوعا و عاشورا و روز ۲۲ بهمن و...، روزهایی می توانند شد که، در آنها، مردم توانائی و عزم خود را بر تغییر به حاکمان مستبد نشان خواهند داد. گرچه برخی از دودوزه بازان در حال تنظیم طرح هایی برای مصالحه هستند اما سرای استبداد، صحنه تنازع است و مردم می خواهند حق حاکمیت خویش را باز یابند. در

حقیقت، «تا ولایت فقیه هر روز همین بساطه»

* موقعیت احزاب و گروههای سیاسی

در رابطه با وضعیت و موقعیت گروههای رو در رو باید بر اساس ۶ دوره زمانبندی شده فوق به بررسی پرداخت:

● در مرحله اول - هنوز گروهها در حال سبک و سنگین کردن کاندیدها بودند و در حضور مردم واکنش خاصی به کاندیدها نشان نمی دادند. تنها برخی از خواص بودند که با توجه به موقعیت خود در میان گروههای اصولگرا یا اصلاح طلب، دست به فعالیتهائی می زدند.

در این مرحله، میان گروههای وابسته به هر دو جبهه اختلافاتی وجود داشتند و هنوز بر سر کاندیدا بگو مگو بود: در جبهه معروف به اصلاحات، میان گروهها اختلاف وجود داشت. برخی خواهان نامزد شدن خاتمی بودند و برخی دیگر از میر حسین موسوی و یکی دو گروه از کروی حمایت می کردند. در این دوره، نامهای برخی های دیگر مانند محمد هاشمی و حسن روحانی نیز بیمان آمدند.

عمده گروههای این جبهه مانند مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و کارگزاران سازندگی و مجمع روحانیون مبارز و مجمع مدرسین حوزه علمیه قم و برخی گروههای اپوزیسیون مانند نهضت

آزادی و جبهه ملی و ... نیز در انتظار مشخص شدن وضعیت کاندیدهای این جبهه بودند.

در جبهه اصولگرایان نیز اختلافات مشهود بودند. برخی از گروههای این جبهه نامزد شدن احمدی نژاد را قبول نمی کردند و خواهان حضور کاندیدای دیگری مانند قالیباف و رضایی و لاریجانی و ولایتی و ... بودند.

در این جبهه گروههایی مانند هیات مؤتلفه اسلامی و جامعه اسلامی مهندسين و جمعیت اینترگران انقلاب اسلامی و رایحه خوش خدمت و جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از توان بیشتری در انتخاب کاندیدای مورد نظر برخوردار بودند و برخی گروههای حاشیه ای نیز در این امر خود را شریک می دانستند. اما فصل الخطاب خامنه ای بود و او و پیش بودند که نامزد را معین می کردند. خامنه ای نیز می باید موافقت سپاه را کسب می کرد. در این مرحله هر دو جبهه تلاش می کردند، با توجه به شرایط و موقعیت، جانب نامزدی را بگیرند که احتمال پیروزی بیشتر بود.

در این مرحله، واکنش چندانی از سوی مردم در حمایت از کاندیدهای هر دو جبهه نشان داده نمی شد و اگر هم واکنشی نشان داده می شد از سوی گروهها و جناح ها بود.

● مرحله دوم زمانی بود که کاندیدها ثبت نام کرده بودند و تقریباً کاندیدهای هر دو جبهه مشخص شده بودند. در جبهه اصولگرایان احمدی نژاد و محسن رضایی و در گروه اصلاح طلبان کروی و میر حسین موسوی چهره هایی بودند که با تصویب شورای نگهبان وارد مبارزه انتخاباتی شدند.

در این زمان، مردم با کاندیدهای موجود آشنا شده و گروهها و احزاب نیز برای جلب حمایت مردم و شرکت آنان در انتخابات کار خود را آغاز کردند.

در جبهه اصلاحات تقریباً تمامی گروهها وقتی که خاتمی انصراف داد با میر حسین موسوی وارد گفتگو شدند تا از وی حمایت کنند. این گروهها رابطه خوبی با مهدی کروی نداشتند و در نتیجه کلیه امکانات خود در تهران و شهرستانها را در اختیار ستادهای تبلیغاتی میر حسین موسوی قرار دادند. کروی نیز با حمایت حزب اعتماد ملی و برخی چهره های سیاسی و دفتر تحکیم وحدت کار خود را آغاز کرد.

در جبهه اصولگرایان با توجه به حضور دو تن از کاندیدها یعنی احمدی نژاد و محسن رضایی تقریباً وضع مشخص بود احزاب و گروهها و جمعیت های این جبهه که نظر خوشی نسبت به محسن رضایی نداشتند چاره ای جز این نمی دیدند که با احمدی نژاد وارد گفتگو و امتیاز دهی و امتیاز گیری شوند و در نهایت بعد از اینکه جلسات فراوانی میان احمدی نژاد با این گروهها برگزار شد، آنها احمدی نژاد را به شرط پذیرش برخی خواستههای مورد حمایت قرار دادند. در این مرحله، هر دو جبهه به شدت تبلیغات خود را آغاز کردند. در این بین احمدی نژاد با استفاده از کلیه امکانات دولتی و چاپ پوسترهای رنگی بزرگ و دادن رشوه به مردم تحت عنوان سود سهام عدالت و حمایت مطلق از سوی رهبری دست به کار تبلیغ خود شد و در سوی دیگر



ترس از سرنوشت؟

وجه حاضر به دادن امتیاز به گروه‌های دیگر این جبهه نیستند. ادامه درگیری‌ها میان گروه‌های اصولگرا گزارش می‌کند خطای خامنه‌ای را. او می‌پنداشت با انجام تقلب، دولت یک‌دست پیدا می‌کند. غافل از این که دولت سپاه پاسداران تفرقه را در سپاه و در میان اصول‌گرایان بیشتر می‌کند. هم اکنون، تفرقه میان احزاب و گروه‌های این جبهه بیشتر شده است و بعید می‌نماید که بتوانند با یکدیگر مصالحه کنند. تنگ نظری سران گروه‌های نزدیک تر به احمدی نژاد و رهبری موجب شده است که برخی از سران گروه‌های محافظه کار تر به فکر نزدیکی بیشتر به هاشمی رفسنجانی بيفتنند. این امر مشکل دیگری بر مشکلات گروه‌های این جبهه می‌افزاید. به نظر نمی‌رسد مصالحه ای میان دو جبهه اصلاحات و اصولگرایان به وجود آید. زیرا مسئله اصلی از دید اصلاح طلبان آزاد شدن زندانیان آنها و تجدید انتخابات است. اما تدریجی جبهه اصولگرایان و سپاه و خامنه‌ای تن به راه حل اصلاح طلبان نمی‌دهند. زیرا پذیرش این راه حل را از دست دادن قدرت و پایان دوران خود می‌دانند.

انقلاب اسلامی: رژیم می‌که گردانندگان از سرنوشت خود می‌ترسند، دیگر نه توان بحران سازی دارد و نه می‌تواند بحران اتمی را حل کند. چاره ندارد جز ادامه دادن به آن و پایان دادن در شکست و سرکشیدن جام زهر:

زوج خامنه‌ای - احمدی نژاد در منتهای ناتوانی، نتوانستند به توافق رسیم بدهند که نماینده آنها پذیرفته بود

* ایران اورانیوم ندارد. نیروگاه اتمی تهران نیاز به مبادله اورانیوم ۳/۵ درجه با اورانیوم ۲۰ درجه ندارد و...:

◀ به گزارش ایلنا، رضا امراللهی، رئیس اسبق سازمان انرژی اتمی ایران گفته است: آیا تهیه سوخت برای راکتور اتمی تهران نیاز به این همه جنجال سیاسی دارد؟ ایران اورانیوم غنی شده نیروگاهی دارد که لازم است آن را نگهداری کند اما برای کارشناسان مجهول است که چرا برای گرفتن ۳۰ کیلو اورانیوم غنی شده با غنای ۲۰ درصد ما باید این همه اورانیوم غنی شده تحویل دهیم، پیش از آنکه سوخت راکتور پژوهشی را دریافت نماییم.

سیاری از مسوولان کشوری می‌دانند و آژانس هم بارها اعلام کرده

است که ایران پس از پیروزی انقلاب حدود ۶۸۰ تن کبک زرد را در دوره نخست وزیر میرحسین موسوی وارد کرد و اورانیوم غنی شده موجود که یک هزار و شصت کیلو اورانیوم است از این منبع بوده و متأسفانه بعد از آن کشور نتوانسته است حتی یک گرم کبک زرد از خارج از کشور وارد کند. امراللهی با تأکید بر اینکه ایران ذخیره قابل ملاحظه‌ای از اورانیوم نداشته و ندارد و این نکته را کارشناسان در سال‌های گذشته، بارها گفته و نوشته اند، افزود: ایران در دوره اول ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی توانست طراحی بخشی از قلب راکتور تهران برای سوخت با غنای ۲۰ درصد را اجرا نماید که در نوع خود و در آن زمان و حتی امروز نیز بی‌نظیر است چرا که موجب انتقال تکنولوژی بسیار پیشرفته‌ای شد و توانستیم به کمک آرژانتین سوخت ۳۰ کیلویی این راکتور را بی‌سروصدا تهیه کنیم، طوری که راکتور تهران در ۲۰ سال گذشته در حال کار بوده و هنوز هم برای چند سالی سوخت دارد.

اکنون این سوال مطرح است که اولا چرا امروز برای تهیه سوخت این راکتور پژوهشی این همه سر و صدا راه انداخته ایم، درحالی که طراحی قلب راکتور و میله‌های سوخت که کاری به مراتب دشوارتر بود را با کمک آرژانتین انجام داده بودیم و دیگر به طراحی محفظه جدیدی نیاز نیست. به علاوه این سوخت را ۲۰ سال قبل بدون جنجال تهیه کرده بودیم و مطمئن هستیم متخصصان انرژی اتمی و به ویژه رئیس جدید آن که خوشبختانه خود متخصص این امر است بدون هیچ مشکلی باز هم می‌توانند سوخت راکتور تهران را تهیه کنند.

به نظر اینجانب دخالت سایر مقامات و سیاسی کردن آن به نفع کشور و دولت نیست. در حالیکه آن زمان زیر فشار بی‌پولی، جنگ و تحریم‌های خیلی سخت تر قرار داشتیم که امروز هیچکدام از آنها وجود ندارد. در حالیکه راکتور پژوهشی تهران حدود ۳۰ کیلو اورانیوم غنی شده ۲۰ درصد نیاز دارد.

اولا چرا باید همه اورانیوم غنی شده خود را بدهیم و برای چه باید ۲ سال صبر کنیم تا سوخت غنی شده ۲۰ درصد آنها در حد ۳۰ کیلوگرم را بگیریم و بالاخره برای تهیه ۳۰ کیلو اورانیوم غنی شده ۲۰ درصد باید حدود ۳۰۰ کیلو اندوخته غنی شده نیروگاهی را داد نه همه آن را، بقیه آن کجا می‌رود؟ چه تضمینی برای گرفتن همین سوخت ۲۰ درصد داریم؟ امراللهی با بیان اینکه، اینجانب و همکارانم در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰ این راکتور را تعمیر اساسی کردیم تصریح کرد: بر این باور هستم که حداکثر عمر این راکتور اگر به طرز جدی کار کند بیش از ۱۵ سال دیگر نمی‌تواند باشد (عمر فعلی آن ۲۵ ساله است) و به نظر من نمی‌آورد که این همه ریسک را برای تأمین سوخت چنین راکتوری بپذیریم.

این استاد دانشگاه صنعتی امیرکبیر با اشاره به سوابق تاریخی برخی کشورهای مذاکره کننده در این زمینه، گفت: فرانسه پول اورانیوم غنی شده برای حدود ۵۰ تن را از ایران، دریافت کرده است، پس چرا حاضر نیست برای نشان دادن حسن نیت خود

گروه‌ها و احزاب حامی میر حسین موسوی با استفاده از امکانات مردمی و برخی چهره‌های سیاسی دست به کار انتشار پوستر و تصاویر و نشریات جناح خود شدند.

احزاب درگیر مردم را به شرکت در انتخابات فرا می‌خواندند اما نگران نتیجه انتخابات بودند. در این دوره، جناح اصولگرا با توجه به حمایت خامنه‌ای از احمدی نژاد، با خیال راحتتری کار می‌کردند و گروه‌های اصلاح طلب با توجه به حمایت «رهبر» از احمدی نژاد نگران آینده انتخابات بودند.

● در مرحله سوم، کار بسیار سخت شد: نیروهای اصلاح طلب متوجه تقلب در انتخابات شدند و همان روز میر حسین موسوی نامه‌ای را به بیت خامنه‌ای فرستاد و به او نوشت: در وزارت کشور و برخی حوزه‌ها تقلب صورت گرفته است. پاسخی از سوی او شنیده نشد. کار تقلب به جایی رسید که احزاب و گروه‌های اصلاح طلب مطمئن شدند که خامنه‌ای گرداننده تقلب است. هیچ چاره‌ای جز روی آوردن مردم به جنبش اعتراضی باقی نماند.

● در مرحله چهارم، احزاب اصلاح طلب دست به اعتراض در مورد تقلب در انتخابات زدند اما حاکمیت که می‌دانست چه باید بکند و در حال انجام چه کاری است از روز بعد از انتخابات دستگیری اعضای بلند مرتبه این گروه‌ها را آغاز کرد.

ستاد کودتا با توجه به ششون مکالمات تلفنی و بررسی پیام‌های کوتاه، افرادی را دستگیر کرد که فکر می‌کرد با دستگیری آنها، نامزدهای زیان دیده از تقلب را وادار به کوتاه آمدن و عامل بازدارنده جنبش اعتراضی مردم می‌کند. چون مردم به جنبش روی آوردند، به دستور خامنه‌ای، سپاه و نیروی انتظامی و بسیج دست بکار اعمال خشونت کور و وحشی شدند. ستاد کودتا فکر می‌کرد با دستگیری و وادار کردن کادرهای احزاب اطلاع طلب به اعتراف، می‌تواند چرخ جنبش را از حرکت بیاورد. به همین علت بود که از روز بعد از انتخابات با حمله‌ای گسترده بسیاری از کادرهای مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و کارگزاران سازندگی و ملی مذهبی‌ها و نهضت آزادی و جبهه ملی و... را دستگیر کرد.

در این مرحله گروه‌های اصلاح طلب که متوجه شیادی تصور نکردنی «رهبر» و سران کودتا شده بودند، با صدور اطلاعیه‌هایی، انتخابات را کودتا خواندند و مشروعیت «رهبری» خامنه‌ای را به زیر سؤال بردند. صدور این اطلاعیه‌ها سبب شد که دستگیری‌های بیشتری انجام گیرند. و برخی از سران این گروه‌ها مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گیرند.

گروه‌های عضو جبهه اصولگرا که جنبش عظیم مردم را مشاهده کردند، به میدان آمدند تا مگر با حرکت دوجنبه خود، آرامش را به جامعه برگردانند: برخی از افراد این گروه‌ها با شیوه برخورد با مردم موافق نبودند و خواستار برقراری آرامش در جامعه شدند. آنها با مخالفت برخی دیگر از افراد همین جبهه روبرو شدند. کار به جایی رسید که در مراحل بعد به تگارش نامه به یکدیگر و انتقاد علنی از تدریجی در برابر مردم و سیاسیون پرداختند.

در این مرحله، به دلیل خود محوری احمدی نژاد، اختلافات میان سران گروه‌های اصولگرا آغاز شد. سخت‌ترین روبروئی هنگامی بود که احمدی نژاد در برابر نظر «رهبر» مبنی بر عزل رحیم مشایع که به عنوان معاون اول انتخاب کرده بود مقاومت کرد. در نتیجه فرد ارشد هیات مؤتلفه اسلامی طی نامه‌ای، به شدت از وی انتقاد کرد و به او هشدار داد که کاری نکنند که مجبور به برخورد با وی شوند.

یک صدم این مقدار را که برای سوخت راکتور پژوهشی تهران کافی است، به سوخت راکتور پژوهشی تبدیل کرده و پس بدهد. وی افزود: آلمان که سازنده نیروگاه بوشهر بود، گاز اورانیوم غنی شده نیروگاه بوشهر را که متعلق به ایران است علی‌رغم رای دادگاه، به ایران پس نداده است و براساس مدارک موجود حتی بهای انبارداری آن را نیز دریافت داشته، آیا امروز وقت پس دادن بخش کمی از آن برای ساخت سوخت راکتور پژوهشی تهران که فقط به درد تولید رادیو داروها می‌خورد، نرسیده است؟

بهبانه ساختن بمب یا کلاهک اتمی و غیره نیز توسط اورانیوم‌های با غنای موجود (غنای نیروگاهی) صرفا حرف‌های غیرکارشناسی بوده و با توجه به دوربین‌های آژانس در تاسیسات غنی سازی ایران و با توجه به دستگاه‌های موجود، این کار غیرعملی است. جمله متخصصان آژانس به این امر واقف بوده و بعضی از مدیران آژانس هم برای خود شیرینی نزد غرب، گاهی به چنین خبرسازی‌هایی متوسل می‌شوند اما بدنه آژانس، حرف‌هایی غیرفنی از این قبیل را کمتر می‌زند، چون می‌دانند که چنین حرف‌هایی از اساس، بی‌ارزش است.

انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، ۱ - ایران اورانیوم ندارد. کارشناسان دیگر نیز این واقعیت را گفته بودند. آن مقدار اورانیومی که غنی شده است، اورانیومی است که در زمان آقای موسوی از خارج خریداری شده بوده است. پس این استدلال که چون نمی‌خواهیم برای سوخت نیروگاه اتمی به خارج وابسته باشیم، خود اورانیوم را غنی می‌کنیم، دروغ است. نیروگاه اتمی ایران را از لحاظ سوخت، به خارج وابسته می‌کند.

۲ - نیروگاه اتمی کهنه تهران، تا مدتی سوخت دارد و برای تهیه سوخت آن، نیاز به تحویل ۱۵۰۰ کیلو اورانیوم ۳/۵ درجه به خارج نیست.

۳ - ساختن بمب اتمی را گرچه غرب دست‌آویز کرده است، اما نیاز رژیم به بحران سازی، این دست‌آویز را ساخته و در اختیار غرب قرار داده است.

۴ - نه تنها ثروت عظیمی صرف «اتم بازی» شده است، بلکه بعثت قرارگرفتن کشور در بحران و تحت تهدید به جنگ و تنبیهات اقتصادی، ایران از سرمایه گذار بهای ضرور محروم شده است.

۵ - و اینک بحران اتمی هیچ پایانی جز سرکشیدن جام زهر ندارد. بر فرض که قول رویتز راست باشد و ایران ظرف ۱۸ ماه بتواند اورانیوم ۳/۵ درجه را به اورانیوم ۹۰ درجه تبدیل کند و بمب اتمی بسازد، چیزی بدست نمی‌آورد، بلکه کشور را تحت تهدیدهای شدید تری قرار می‌دهد.

پاسخ ایران به طرح البرادعی که به دنبال سه روی گفتگو میان ایران و روسیه و امریکا و فرانسه تهیه شده بود، اینست: **تعدیل طرح!!**:

◀ در ۲۹ اکتبر ۲۰۰۹، استراانفور، به پاسخ ایران به طرح البرادعی پرداخته و موضع سرگی لاورو، وزیر خارجه روسیه را بررسی کرده است: ● قرار بود ایران در ۲۳ اکتبر پاسخ البرادعی را بدهد، اما بعد از این دست و آن دست کردن، گفت در ۲۹ اکتبر پاسخ خواهد داد. پاسخ ایران، یک پیشنهاد متقابل بود و هدف از آن، طولانی کردن گفتگوها است. در صفحه ۹



ترس از سرنوشت؟

قرار گیرد. هرگاه ایران این بازرسی را بپذیرد، می باید فعالیت‌های اتمی خود را تحت بازرسی کامل آژانس قرار دهد.

* مهلت ۴۸ ساعته و تقاضای تشکیل کمیسیون فنی از سوی «ایران»:

◀ در ۲ نوامبر، وزیر خارجه انگلستان، در مسکو، گفت: البرادعی به ایران ۴۸ ساعت دیگر مهلت داده است که پاسخ نهایی خود را به پیشنهادی بدهد که بر اساس گفتگوهای طرفهای روس و آمریکا و فرانسه با ایران، در حضور البرادعی انجام داده اند.

◀ در همین روز، وزیران خارجه روسیه و انگلستان از ایران خواستند هرچه زودتر پاسخ نهایی خود را به پیشنهاد البرادعی بدهد.

◀ در ۲ نوامبر ۲۰۰۹، نوول اوبسرواتور گزارشی را انتشار داد که بنا بر آن، ایران از آژانس بین المللی انرژی اتمی خواسته است کمیسونی فنی برای بررسی و بازرسی همه گزینش در باره پیش نویس موافقتنامه ای تشکیل دهد که البرادعی تهیه کرده است.

این اقدام ایران یک اقدام تشویق آمیز در قبال جامعه بین المللی است. وزیر خارجه ایران، در ۲ نوامبر، خواستار تشکیل یک کمیسیون فنی شد. او گفت: دو روز است که ایران این تقاضا را از آژانس بعمل آورده است.

در صورتی که ایران ۷۵ درصد اورانیوم ۳/۵ درجه خود را به روسیه بفرستد، امکان تبدیل آن را به بمب اتمی، برای مدتی از دست می دهد.

◀ در ۲ نوامبر ۲۰۰۹ (۱۱ آبان ۸۸)، به گزارش ایسا، علی اصغر سلطانیه گفته است: ایران خواستار گفت‌وگوهای بیشتری درباره‌ی طرح پیشنهادی آژانس بین المللی انرژی اتمی از جمله تضمین‌هایی برای دریافت سوخت راکتور تهران است. به منظور رفع نگرانی‌های فنی به ویژه موضوع تضمین تهیه سوخت به مذاکرات بیشتر نیاز است. ما برای دور بعدی مذاکرات فنی در وین در مقر آژانس بین المللی انرژی اتمی آماده ایم و اکنون آژانس باید تاریخ مناسب را تعیین کند. ما آماده‌ایم که سوخت را از هر تهیه کننده‌ای تحت چارچوب پادمان‌های آژانس فراهم کنیم.

سلطانیه از پاسخ به این سؤال که آیا این امر به معنی این است که ایران با طرح بین المللی برای صادرات اورانیوم ایران مخالف است خودداری کرد، گفته است: پیشنهاد ایران یک موقعیت حساس تاریخی برای کشورهای مذاکره کننده درباره توافق غنی سازی است تا حسن نیت سیاسی خودشان را ثابت کنند.

* البرادعی: ایران می باید هدف اتمی خود را شفاف کند:

◀ در ۲ نوامبر، به گزارش میدل ایست نیوز، البرادعی واپسین گزارش خود را به شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی داد. دوران ریاست او بر آژانس، تا یک ماه دیگر به پایان می رسد. او گفت: ایران می باید هرچه زود تر پاسخ خود را به پیش

ایران روشن کرد که از انتقال اورانیوم خود به خارج از کشور ناراضی است. در ۲۶ اکتبر تلویزیون ایران گفت: ایران خواستار انجام تغییرات در طرح البرادعی است.

◀ بسا ایران، با توجه به دیدار مهم جیمس جونز، مشاور امنیتی اوباما با رئیس شورای امنیت ملی روسیه، نیکولا پاتروشف و وزیر خارجه روسیه، سرگی لاورو، در ۲۸ اکتبر، پاسخ خود را تنظیم کرده باشد. در ۲۷ اکتبر، پیش از سفر به مسکو، جونز گفته بود: رویه آمریکا بستگی به این امر دارد که گفتگو با ایران نتیجه بخش باشد و یا نباشد. هرگاه نتیجه بخش نباشد، آمریکا، گزینه‌ها، همه روی میز هستند و آمریکا تصمیمی که باید گرفت، خواهد گرفت و به اجرا خواهد گذاشت. جونز موضع آمریکا را از ابهام خارج کرد و روشن گفت: زمان دیپلماسی نامحدود نیست و هرگاه آمریکا دیپلماسی را بی فایده بباید، گزینه‌های دیگر را بکار خواهد برد.

◀ اسرائیل آرام است. اما منتظر سرسیدن زمان عمل قاطع بر ضد ایران است. اسرائیل دست اندرکار یک دیپلماسی پیچیده است. نه از راه اتفاق است که ژیبی لیوئی، وزیر خارجه سابق اسرائیل و رهبر مخالفان حکومت این کشور، در همان روز وارد مسکو شد که جونز مشاور امنیتی اوباما وارد مسکو شد. مهم است بدانیم که نظام سیاسی اسرائیل متفاوت از نظام سیاسی آمریکا است. لیوئی مرتب با نتان یاهو، نخست وزیر و اهود باراک وزیر دفاع و شیمون پرز رئیس جمهوری اسرائیل در ارتباط است. لیوئی می خواهد روسیه را متقاعد کند از فروش سامانه موشکی ضد هوایی به ایران منصرف کند. در همان حال، اهود باراک هم به دیدار رهبران لهستان و چک رفته است.

◀ ایران در پاسخ خود به آژانس بین المللی انرژی اتمی گفته است: سه چهارم اورانیوم غنی شده خود را به تدریج به خارج انتقال می دهد و همزمان با انتقال اورانیوم ۳/۵ درجه اورانیوم ۲۰ درجه تحویل می گیرد. پیشنهادهای ایران معقول بنظر می رسد. اما از آنجا که گفتگوهای کشورهای ۵+۱ با ایران پیچیده است، در نتیجه، پاسخ ایران می تواند تنش ببار آورد. به ۳ امر می باید توجه کرد: ۱- هدف ایران قطع گفتگوها نیست بلکه طولانی کردن آنست. در عین حال، بازرسی ماموران آژانس از تأسیسات اتمی قم گویای تحول مثبت اما آهسته در رفتار دولت ایران است. بنا بر این، گفتگوها می توانند ادامه یابند و به جایی برسند که ایران، مایوسانه می کوشد به آنجا نرسد.

۲- ایران بر این نظر است که اگر اورانیوم غنی شده خود را به یک کشور خارجی، برای مثال، روسیه، بفرستد، تمام آن را بازرسی نخواهد گرفت. اینست که می خواهد به تدریج، اورانیوم غنی شده خود را به خارج بفرستد. طولانی شدن زمان انتقال اورانیوم ۳/۵ درجه، به ایران امکان می دهد تکنولوژی غنی سازی خود را بهبود می بخشد.

۳- واکنش غرب را می توان همان دانست که خاور سولانا، داده است: او از تعدیلهای مورد مطالبه ایران استقبال کرد و خواستار گفتگو در چند هفته آینده شد. با وجود این، مهمترین واکنش، واکنش آمریکا و اسرائیل است. چرا که این دو کشور هستند که خواهند گفت با ایران گفتگو ادامه پیدا کنند و یا نکنند. وزیر دفاع اسرائیل، اهود باراک بنازگی گفته است: طولانی کردن گفتگو با ایران قابل قبول نیست. جامعه بین المللی می باید از ایران بخواهد غنی سازی اورانیوم را بطور کامل متوقف کند.

هدف غائی غرب اینست که فعالیت‌های اتمی ایران تحت بازرسی کامل آژانس بین المللی انرژی اتمی

باشند و از نظر داخلی نیز رژیم تحت آن چنان فشاری نیست که ناگزیرش کند پیشنهاد ناگزیرش از پذیرفتن پیش نویس کند. پس استوار ایستادن بر موضع خود، برای سودمند است. احمدی نژاد، بعد از انتخابات مخدوش ماه ژوئن، در موقعیتی است که بسود او است خود را مدافع غرور ملی و برخوردار کننده ایران از تکنولوژی اتمی، معرفی کند. دشمنان ایران را مگس خواندن و گفتگوهای اتمی را گفتگوها میان غول ایران و مگس جلوه دادن، نیاز و هدف او را آشکار می کند.

* نیویورک تایمز: مباحثات در باره پیش نویس توافق، در تهران، بیانگر عمق اختلافاتی هستند که انتخابات ریاست جمهوری پدید آورده است:

◀ در ۳ نوامبر ۲۰۰۹، نیویورک تایمز، نظر کارشناسان دیگری را انتشار داده است:

◀ در ۲ نوامبر ۲۰۰۹، آسوشیندپرس قولهای تحلیل گران را گزارش کرده است:

• در همان حال که رهبران غرب عجله دارند پاسخ ایران به پیش نویس توافق را دریافت کنند که البرادعی تهیه کرده است، محمود احمدی نژاد بی شتاب است. او دشمنان ایران را مگس خواند و در ۱ نوامبر گفت: ایران اطمینان ندارد که غرب به قول خود وفا می کند.

• روزها گذشتند و ایران پاسخ روشنی به پیش نویس توافق پاسخی نداد. خواستار تغییراتی در آن شد. در واقع، پیشنهاد متقابلی داد. بنا بر آنچه دیپلماتها می گویند: پاسخ ایران به پیش نویس توافق اینست که می خواهد اورانیوم ۳/۵ درجه خود را نگاه دارد. این امر بمعنای نقض توافق ابتدائی است. چرا که هدف غرب این بود که اورانیوم در ایران نماند تا که در تولید بمب اتمی بکار نرود.

• اما هیچیک نمی خواهند بگویند ایران پیش نویس را نپذیرفته است. واشنگتن امیدوار است ایران موضع خود را تعدیل کند. سخنان ۲ نوامبر متکی در مالزی، موجب این امیدواری شده است.

ساعاتی بعد، در وین، نماینده ایران در آژانس بین المللی انرژی اتمی، علی اصغر سلطانیه، گفت: ایران می خواهد سوخت اورانیوم آماده برای نیروگاه تهران، تحت نظر آژانس بخرد. او به این پرسش که معنای سخن او اینست که ایران پیش نویس توافق را نمی پذیرد، پاسخ نداد.

• در پایتختهای غرب، این اظهارات، این طور تعبیر شده است که ایران مشغول آزموده دمای آب است. بسیاری نیز آن را تاکتیکی می دانند که ایران معمولاً بکار می برد. در طول ۳ سال گذشته، هر بار حوصله غرب بسر رسیده است، ایران پیشنهادی را ارائه کرده است و حوصله طرف غربی خود را به جا آورده است. مصطفی علانی که در مرکز تحقیق خلیج در دومی کار می کند و تحلیل گر امور منطقه است، می گوید: ایران بر این باور است که زمان بسودش به پیش می رود. در پیشنهاد آژانس نکات کمی وجود دارند که مورد علاقه ایران

فراکسیون هائی که در رژیم، با یکدیگر رو در رو هستند، انجام دادنی نیست. • چهار سال پیش که او به ریاست جمهوری انتخاب شد، سیاست رودروئی را در پیش گرفت. اینک او بر سر همکاری با جامعه بین المللی، به گفتگو نشسته است. اما این بار، محافظه کاران عمل گرا توافق اتمی او را بشدت مورد انتقاد قرار داده و آن را ناقص حقوق ایران توصیف می کنند.

اصلاح طلبان ایران که احمدی نژاد آنها را بخاطر تعلیق غنی سازی اورانیوم سرزنش می کرد نیز با توافق اتمی که او بعمل آورده است، مخالفند. اصلاح طلبان تحت رهبری میر حسین موسوی، که در انتخابات ژوئن، نامزد ریاست جمهوری بود، توافق اتمی را وسیله کوییدن احمدی نژاد کرده اند.

مایکل آکس ورسی، استاد در دانشگاه اکستر، واقع در انگلستان، و کارشناس امور ایران، می گوید: میر حسین موسوی فرصتی بدست آورده است برای این که احمدی نژاد را کسی توصیف کند که بقدر کافی ملی گرا نیست.

• تحلیل گران می گویند: حمله از سوی محافظه کاران و اصلاح طلبان، یک بخش از مشکل است. سرانجامی که برنامه اتمی پیدا می کند دارای چنان اهمیتی است که رهبر جمهوری اسلامی ایران، آیت الله علی خامنه ای بدان تن نمی دهد که قبول توافقی که بسیاری از محافظه کاران نیز آن را مغایر منافع ملی ایران توصیف می کنند، به اعتبار خویش صدمه بزند.

• عامل دیگری که مانع قبول معامله می شود اینست که احساس وسیع عدم اعتماد به غرب و روسیه در ایران است. غرب و روسیه می خواهند نخست اورانیوم ۳/۵ درجه را از ایران بگیرند و بعد اورانیوم ۲۰ درجه برای تأمین سوخت نیروگاه اتمی ایران را به این کشور تحویل دهند.

◀ در ۱۲ آبان ۸۸، سلام گزارش کرده است که هاشمی رفسنجانی با تگارش نامه‌ای خطاب به خامنه ای نسبت به روند مذاکرات اخیر هسته‌ای ابراز نگرانی کرده است.

او با تگارش نامه در خصوص مساله هسته‌ای ایران به ویژه موضوع تحویل اورانیوم غنی شده ایران به کشور ثالث اظهار نگرانی کرده‌است. او به خامنه ای نوشته است: هزینه‌های سنگین ملت ایران را برای دستیابی به انرژی هسته‌ای نباید از نظر دور داشت.

• جامعه روحانیت مبارز و شیخ صادق لاریجانی، «رئیس قوه قضائیه، و علی لاریجانی، رئیس مجلس نیز نسبت به تحویل دادن همه دستاورد هسته ای ایران به غرب هشدار داده‌اند و برخی منابع هم می گویند که شخص رهبری نیز مخالف این اقدام است اما دولت بر آن اصرار دارد.

◀ در ۱۲ آبان، سید علی خامنه ای گفته است:

«دولت آمریکا را مستکبر واقعی در دنیا دانستند و تأکید کردند: تا زمانی که دولت آمریکا از روحیه استکباری خود و تهدید، دست بر ندارد، ملت ایران، فریب سخنان به ظاهر آشتی جویانه دولت آمریکا را نخواهد خورد و به هیچ وجه نیز از استقلال، آزادی، منافع ملی و حقوق خود عقب نشینی نخواهد کرد.»

انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، زوج خامنه ای - احمدی نژاد توانائی اعلام رسمی قبول توافقی را نیافته اند که سلطانیه، نماینده آنها، پس از سه روز مذاکره و با کسب اجازه از این دو، با آن موافقت کرده بود.



* ارتباط عملیات انتحاری جندالله در بلوچستان و ژئوپلیتیک انرژی:

◀ آنتی وار (۲۰ اکتبر ۲۰۰۹) مقاله ای به قلم محمد سهیمی انتشار داده است واجد اطلاعات با اهمیت:

● در ۱۸ اکتبر، گروه تروریستی جند الله که در بلوچستان پاکستان پایگاه زده است، دو عمل تروریستی در بلوچستان ایران انجام داد. نخستین یک عمل انتحاری بود که سبب کشته شدن ۴۲ تن و زخمی شدن دهها تن شد...

● مدارک حاکی از آنند که حکومت بوش به جند الله پول می داد. گرچه معلوم نیست سیاست حکومت اوباما چیست اما احتمال نمی رود سیاست حمایت مستقیم و غیر مستقیم جند الله را رها کرده باشد.

● در فوریه ۲۰۰۷، دیگ جنی، معاون وقت رئیس جمهوری آمریکا، به پاکستان رفت. بنا بر قول منابع حکومت وقت پاکستان، عملیات جند الله بر ضد ایران یکی از موضوع های مورد گفتگو میان جنی و پرویز مشرف، رئیس جمهوری پیشین پاکستان بوده است. دیگ جنی این گروه تروریستی را یک سازمان چریکی خواند تا بدان و عملیاتش مشروعیت بدهد.

● اما برغم ادعای دیگ جنی، جند الله یک گروه سنی افراطی متنفذ از شیعه و هدفش ایجاد جنگ میان سنی و شیعه است. افرادی سنی سلفی و گروه ربط دارد با طالبان و یا القاعده. بسیاری از کارشناسان بر این نظر هستند که بکار قاچاق مواد مخدر نیز مشغول است. از سال ۱۹۷۹ بدین سو، ۳۰۰۰ افراد نیروهای انتظامی ایران توسط قاچاقچیان مواد مخدر کشته شده اند.

انقلاب اسلامی: یادآور می شود که بنا بر گزارش سازمان ملل متحد، مواد مخدر از افغانستان، از سه طریق صادر می شود: ۴۰ درصد از طریق پاکستان و ۳۰ درصد از راه آسیای میانه. تجارت مواد مخدر افغانستان سر به ۶۵ میلیارد دلار می زند. بنا بر این، برسر ثروت بزرگ نژاد است که چون داس اجل جوانان را در کشورهای مختلف جهان درو می کند.

● در ۲۵ فوریه ۲۰۰۷، روزنامه انگلیسی دیلی تلگراف گزارش کرد که «امریکا محرمانه به گروه های تجزیه طلب پول می دهد و هدفش از این کار اینست که بر رژیم ایران فشار آورد و مجبورش کند اجرای برنامه اتمی خود را متوقف کند... عملیاتی از آن نوع که جند الله در شرق ایران انجام می دهد، در غرب ایران توسط کردهای عضو پژاک و در عربی در خوزستان و آذری ها در آذربایجان انجام می گیرند. یک مقام عالی رتبه پیشین سیا در واشنگتن می گوید: این امر که سیا به این گروهها پول می دهد سری نیست که کسی از آن اطلاع نداشته باشد.»

بنا بر نوشته دیلی تلگراف، فرد بورتن، عضو سابق اداره مبارزه با تروریسم وزارت خارجه آمریکا گفته است: امریکا در این کار است که با تجهیز اقلیت های قومی و بر انگیختنشان به عملیات، رژیم ایران را بی ثبات کند.

● در آوریل ۲۰۰۷، تلویزیون ABC news گزارش کرد که بنا بر قول مقامات اطلاعاتی آمریکا و پاکستان، گروه جند الله از سال ۲۰۰۵، توسط مأموران امریکائی تعلیم می بینند. بنا بر گزارش، رابطه با جند الله چنان ترتیب داده شده است که سیا بطور

مستقیم به جند الله پول ندهد. زیرا این کار نیازمند دستور کتبی رئیس جمهوری است. در عوض، از طریق ایرانیانی که در تبعید بسر می برند و با دولتهای اروپائی و خلیج فارس ارتباط دارند، به عبدالله ریگی پول می رسانند.

● سیمون هرش، روزنامه نگار معروف امریکائی، در مصاحبه با رادیو سراسری آمریکا، در ۳۰ ژوئن ۲۰۰۸، توضیح داد چنان حکومت بوش از این سیاست پیروی می کرد که «دشمن دشمن من دوست من است». در نتیجه، از جند الله و سازمان مجاهدین خلق که در فهرست سازمان های تروریستی نیز هست که وزارت خارجه امریکا ترتیب داده است، حمایت می کند. با آنکه نیک می داند هر دو گروه فعالیت های تروریستی دارند.

● در ژوئیه ۲۰۰۸، سیمون هرش در هفته نامه نیویورکر مقاله ای را انتشار داد و در آن، از قول روبرت بائر، افسر مخفی سابق سیا که بمدت دو دهه در آسیای جنوبی و خاورمیانه خدمت کرده است، نوشت: افراد جند الله سنی ها بنیادگرا هستند که از رژیم ایران متنفرند. اما خود این گروه را نیز می توان القاعده خواند. این سازمان افرادی را دارد که راحت سر نامؤمنان را می برند. و از دید آنها نامسلمانان شیعه ها هستند. ریشخند زمان را باش! ما بار دیگر داریم با بنیادگرای سنی کار می کنیم. درست همانطور که با طالبان در سالهای ۱۹۸۰ کار کردیم.

● در سپتامبر روابط امریکا با ایران، که در اکتبر ۲۰۰۸، در دانشگاه جنوب کالیفرنیا در لوس آنجلس ترتیب یافت، بائر همین سخنان را باز گفت.

● رئیس سابق ستاد ارتش پاکستان، ژنرال میرزا اسلان بیگ نیز تصدیق کرد که امریکا از جند الله حمایت می کند. و هدفش از این حمایت، بی ثبات کردن رژیم ایران است. ژنرال اسلان بیگ، بهنگامی که اداره اطلاعات ارتش پاکستان با آموزش و سازمان می داد، خود نیز دست اندر کار بود. این ژنرال از مقامات ارشد الیگاری حاکمان بر پاکستان است و نیک از آنچه در آسیای جنوبی و مرکزی و خاورمیانه بزرگ می گذرد، آگاه است.

● در ژوئیه ۲۰۰۸، هرش در مقاله خود، توضیح داد که سازمان مجاهدین خلق از امریکا، مستقیم و غیر مستقیم، پول و اسلحه دریافت کرده است. و نیز حزب زندگی آزاد در کردستان (پژاک) از حمایت امریکا برخوردار است. این حزب در شمال عراق پایگاه دارد.

● در اواخر ۲۰۰۵، یک رشته بمب گذاریها در استان خوزستان بعمل آمدند. خوزستان مجاور منطقه بصره در عراق است که در اشغال قوای انگلستان بود. بمبها افراد بی گناه را کشتند. حکومت ایران انگلستان و امریکا را متهم کرد که حامی تروریستها در انجام عملیاتی تروریستی در ایران هستند. هرش، در مقاله خود، حمایت امریکا را از تجزیه طلبان خوزستان ممکن می داند.

در حقیقت، عربی کردن خوزستان و جدا کردن آن از ایران، هدفی است که انگلیسها داشته اند و سالهای دراز از فعالیت های عربی تجزیه طلب خوزستان حمایت کرده اند.

● هدف عراق از حمله به ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ نیز ضمیمه عراقی کردن

ترس از سرنوشت؟

خوزستان بود. بی بی سی و نیز دیگر رسانه های گروهی غرب، در روزهای نخست حمله عراق تبلیغ می کردند که ایران به زودی از پای در می آید و عربیای خوزستان همگی از حمله عراق به ایران حمایت می کنند. گذشت زمان مسلم کرد هر دو تبلیغ دروغ شدند. زیرا ایران از پا در نیامد و ایرانیان عرب تبار، جانب عراق را نگرفتند و به وطن خود وفادار ماندند.

انقلاب اسلامی: هدف صدام از حمله به ایران - که تحت حمایت امریکا و رژیم های عرب منطقه جرات آن را یافت - تجزیه ایران به ۵ منطقه بود. پیش از حمله، جنگ افروزی در کردستان و کودتای نوژه و افتادن ملاتاریا به جان ارتش، همه، با هدف موفقیت آمیز کردن حمله ارتش صدام انجام گرفتند. معجزه ای که ارتش ایران تحت فرماندهی منتخب اول تاریخ ایران کرد، وارونه کردن سرنوشت جنگ بود هرگاه، خائنان به ایران کودتا نمی کردند و جنگ در خرداد ماه ۱۳۶۰ به پایان می رسید.

● حکومت بوش و متحدانش سخت کوشیدند با اجرای طرحی محرمانه، از طریق اقلیتهای قومی و مذهبی، رژیم ایران را بی ثبات کنند. سیاست حکومت اوباما در باره ادامه دادن و یا ندادن به آن طرح، معلوم نیست. اما او می گوید: همه گزینه ها روی میز هستند. بنا بر این، طرح محرمانه بوش نیز روی میز حکومت اوباما است.

● امر با اهمیت دیگر این که امریکا می خواست لوله های نفت و گاز از آسیای میانه، از طریق افغانستان و پاکستان تا اقیانوس هند کشیده شوند و نفت و گاز این منطقه را به بازارهای جهان حمل کند. بی ثباتی در افغانستان و سپس بر سرکار آمدن طالبان، مانع از اجرای طرح شد. با آنکه کم خرج ترین روش، کشیدن لوله ها از طریق ایران بود، امریکا نمی پذیرفت.

زلمی خلیل زاد، امریکائی افغانی تبار که در حکومت بوش نخست سفیر امریکا در افغانستان و سپس سفیر امریکا در عراق و آخر سر نماینده امریکا در سازمان ملل متحد شد، در سالهای ۱۹۹۰، مشاور شرکت نفتی یونوکال اوایل کمپانی بود. این شرکت، به کمک خلیل زاد (حالا دیگر توسط شرکت نفتی شورون خریداری شده بود) قویا در حکومت کلبتوتون اعمال نفوذ کرد و اجازه ساخت خط لوله را گرفت. حکومت کلبتوتون از اجرای طرح ساختمان خط لوله حمایت کرد اما بر سرکار آمدن طالبان در افغانستان اجرای طرح را ناممکن ساخت.

● در عوض، قرار بر کشیده شدن خط لوله گاز از ایران به پاکستان و هند شد. این خط لوله را خط صلح خواندند اما هند زیر فشار امریکا از شرکت در اجرای اطراح منصرف شد. بدین قرار، ناآرامی های بلوچستان نمی تواند با ساختمان این خط لوله به پاکستان بی ارتباط باشد. این ناآرامی ها سرمایه گذاران را از سرمایه گذاری منصرف می کند و بسا مانع از ساخته شدن خط لوله می شود. از این رو است که به عملیات جند الله از این دید نیز می باید نگریست.

● حکومت احمدی نژاد از دید اکثریت ایرانیان و امریکائیان ایرانی تبار مشروعیت ندارد. اما امر واقع اینست که حکومت امریکا و متحدانش سلاهست که می کوشند با تحریک

اقلیت های قومی و دینی ثبات از ایران بستانند. امریکا تردیدی در استفاده از گروه های تروریست، نظیر جند الله و پژاک به خود نداده است. با این که آنها را سازمانهای تروریست می خواند. وقتی تعصب دینی با ژئوپلیتیک های منابع انرژی در می آمیزد، نتایجی بیار می آورد همه ترجمان نفرت و کین.

انقلاب اسلامی: این امر که قدرتهای خارجی از میان اقلیت های قومی و دینی اندک شمار مزدور می یابند و آنها را وسیله پیشبرد هدفهای خویش می کنند، امری واقع است. اما این امر نیز که استبداد فقر و خشونت گستر این امکان را به قدرت های خارجی می دهد که مزدور بجویند، نیز، یک امر واقع است. اینست که استبداد خطر ساز است و خطرهای بزرگ می سازد و تا زمانی که برجاست، خطرهایی که می سازد، حیات ایران را بیشتر می سوزانند.

ایران اینک تحت حاکمیت استبدادبان خائن به خود است که مشغول محروم کردنش از هستی هستند:

۶۶ میلیارد دلار گم شد؟ - احمدی نژاد قهرمان واردات - رکود صنعت و...

* صندوق بین المللی پول: کشورهای صادر کننده نفت در وضعیت بحرانی هستند یا باید یارانه ها را لغو کنند و یا بودجه های خود را کاهش دهند:

◀ در ۲۸ مهر ۸۸، اعتماد گزارش کرده اند: گروه اقتصادی؛ صندوق بین المللی پول (IMF) در گزارشی از شرایط بحرانی کشورهای صادر کننده نفت خاورمیانه خبر داد و نوشت: به رغم کاهش قیمت نفت در سال گذشته، صادر کنندگان نفت تصمیم گرفتند از ذخایر ارزی خود در سال های رونق برداشت و صرف هزینه های جاری کنند. در این گزارش آمده است: صادر کنندگان نفت خاورمیانه در بحرانی ترین شرایط مالی از زمان رکود بزرگ که اقتصاد جهان را فراگرفته، قرار دارند. صادر کنندگان نفت خاورمیانه بین سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ میلادی در مجموع یک هزار و ۳۰۰ میلیارد دلار ذخایر خارجی انباشت کردند. اما در صورت تداوم بحران، برخی از کشورهای صادر کننده نفت مثل ایران، عراق و سودان با مشکل بزرگی مواجه خواهند شد. صندوق بین المللی پول دو راهکار را پیش روی این کشورها قرار دادند: این کشورها یا باید هزینه دولتی را کاهش دهند یا در جهت حذف یارانه گام بردارند. کشورهای الجزایر و لیبی کشورهایی هستند که

می توانند در طولانی مدت خود را اداره بکنند.

با توجه به دو راهکار صندوق بین المللی پول به نظر می رسد ایران راهکار دوم یعنی کاهش یارانه پرداختی و به تدریج حذف آن را برگزیده است و در این راستا طی روزهای گذشته تکلیف قیمت آب، برقی و گاز در مجلس مشخص شده تا در فاصله پنج ساله قیمت این حامل های انرژی به قیمت تمام شده برسد. اما دولت تاکنون قدمی در راستای کاهش هزینه دولتی برداشته و حساب ذخیره ارزی همچنان سوپاپ اطمینان برای دولتمردان ایران است. اما در ادامه گزارش صندوق بین المللی پول آمده است: با توجه به سقوط قیمت نفت از ۱۴۷ دلار در اواسط سال ۲۰۰۸ به ۳۰ دلار در شروع سال ۲۰۰۹ کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بیشترین ضربه را خورده اند. عراق و عربستان با کاهش شدید در رشد تولید ناخالص داخلی نفت مواجه شده اند.

* ایران تنها تا ۸ سال دیگر می تواند نفت صادر کند:

◀ در ۵ آبان ۸۸، مرکز پژوهش های مجلس هشدار داده است: صادرات نفت ایران با توجه به عدم سرمایه گذاری و افت تولید در مخازن نفتی تا هشت سال دیگر به صفر خواهد رسید. به گزارش روابط عمومی مرکز پژوهش ها، دفتر مطالعات انرژی، صنعت و معدن این مرکز طی سال های گذشته، از سونی مصرف داخلی نفت افزایش چشمگیری داشته و از سوی دیگر، به دلیل روند رو به استهلاک مخازن ایران، این مخازن دچار افت تولید شده اند. این دو امر موجب کاهش صادرات نفت ایران خواهد شد و برای جبران کاهش صادرات، صنعت نفت ایران نیاز به یک سلسله سرمایه گذاری های اساسی و جدی دارد. مرکز پژوهش ها با توجه به محاسبات انجام شده، میزان سرمایه گذاری مورد نیاز به منظور افزایش تولید و حفظ حجم صادرات نفتی را رقمی حدود ۴/۵ میلیارد دلار در سال اعلام کرد و افزود: با توجه به رشد منفی سرمایه گذاری خارجی در کشور، تامین این میزان سرمایه بعید به نظر می رسد.

مرکز پژوهش ها سپس با ارائه سه سناریوی خوش بینانه، پایه و بدبینانه، وضعیت صادرات نفت کشور در سال های آینده را در قالب هر یک از این سناریوها بررسی کرده و با این نتیجه رسیده است که توجه به این سناریوها در صورت عدم سرمایه گذاری در بخش توسعه میادین نفت، با نگاه بدبینانه، صادرات نفت خام ایران تا هشت سال آینده به صفر خواهد رسید و ایران از یک کشور صادر کننده نفت به یک کشور وارد کننده آن تبدیل خواهد شد که با در نظر گرفتن سناریوی پایه، این زمان به ۱۶ سال افزایش خواهد یافت. در سناریوی خوش بینانه نیز فرض بر آن است که سالانه ۴/۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری برای جلوگیری از کاهش صادرات در بخش توسعه میادین نفت انجام شود که در این سناریو نیز با فرض ثابت بودن صادرات کشور، سهم ۱۲/۵ درصدی ایران در سال ۱۳۸۶ از سبد نفتی اوپک تا سال ۲۰۳۰ میلادی به ۵/۷ درصد کاهش خواهد یافت که



این امر منجر به افت تاثیرگذاری کشور بر معادلات منطقه‌ی و جهانی خواهد شد و لذا با توجه به مسائل گفته شده، سرمایه‌گذاری ایران در بخش توسعه میادین نفت ضرور به نظر می‌رسد.

*** در دوران جنگ ۸ ساله ۱۰۵ میلیارد دلار گم شد و در ۴ سال حکومت احمدی نژاد ۶۶ میلیارد دلار!:**

◀ در ۳۰ مهر ۸۸، حیات نو گزارش کرده است: چندی پیش غلامحسین الهام، درآمد نفتی دولت نهم که بر اساس برآورد های علمی اعلام شده بود بی‌اساس اعلام کرد. شمس‌الدین حسینی، وزیر اقتصاد نیز در مصاحبه‌ای با بی‌اساس دانستن مبلغ ۲۷۰ میلیارد دلار در آمد نفت، میزان درآمد نفتی را در چهار ساله دولت نهم کمتر از ۲۲۳ میلیارد دلار خواند. روز گذشته سایت خبری آینده در گزارشی با اشاره به گذشت پنج ماه از کشمکش‌های انتخاباتی با استناد به گزارش رسمی بانک مرکزی درباره میزان واقعی درآمدهای نفتی دولت نهم از افکار عمومی خواست که قضاوت کنند چه کسی درباره درآمد نفتی دولت دروغ می‌گفت! به گزارش «آینده»، در اردیبهشت ماه سال جاری، غلامحسین الهام سخنگوی وقت دولت در واکنش به اظهارات کسانی که درآمد نفتی دولت نهم را ۲۷۰ میلیارد دلار می‌دانستند، اعلام کرد که این ادعاها دروغ و شایعه‌پردازی بوده و درآمد نفتی دولت نهم تاکنون فقط ۱۹۳ میلیارد دلار بوده است. در واکنش به این اظهارات غلامحسین الهام، سایت آینده براساس برآوردهای علمی، درآمد نفتی دولت نهم را ۲۷۰ - ۲۸۰ میلیارد دلار اعلام کرد، اما شمس‌الدین حسینی، وزیر اقتصاد در مصاحبه‌ای، با بی‌اساس دانستن مبلغ مذکور، میزان درآمد نفتی را در چهارساله دولت نهم کمتر از ۲۲۳ میلیارد خواند. دکتر احمدی‌نژاد نیز در سخنان تلویزیونی خود در گفت‌وگویی ویژه خبری قبل از انتخابات، درآمد نفتی چهار ساله دولت نهم را ۲۱۱ میلیارد دلار اعلام کرد. با این وجود، سایت خبری آینده با استناد به گزارش رسمی بانک مرکزی مجموع درآمد نفتی دولت نهم را طی چهار ساله ۱۳۸۷-۱۳۸۴ بیش از ۲۷۹ میلیارد دلار اعلام کرده است. این در حالی است که موجودی نقدی حساب ذخیره ارزی، طی دولت نهم کاهش یافته است.

انقلاب اسلامی: تفاوت ۱۹۳ میلیارد دلار از ۲۷۹ میلیارد دلار، ۶۶ میلیارد دلار می‌شود. تفاوت قول احمدی نژاد با رقم رسمی ۲۱۱ - ۲۷۹ = ۵۸ میلیارد دلار می‌شود. تفاوت قول «وزیر» اقتصاد و دارائی با گزارش بانک مرکزی ۲۲۳ - ۲۷۹ = ۴۶ میلیارد دلار می‌شود.

◀ سایت فردا (نزدیک به قالی باف) و نیز حسین باستانی از بنیان سایت روز می‌گویند: نباید پنداشت این پول گم شده است. خیر، این پول را حکومت احمدی نژاد به مصارفی رسانده است که شفاف نیستند. این پول به مصرف تجدید انتخاب احمدی نژاد و هزینه های نظامی سری و اطلاعاتی رسیده است.

بانک مرکزی می‌گوید در سالهای ۱۳۸۴ تا پایان ۱۳۸۷، ایران ۲۲۰ میلیارد دلار کالا و خدمات وارد کشور کرده است. اما آمار گمرک بر اینست که ۱۸۵ میلیارد دلار کالا و خدمات از خارج خرید شده است. تفاوت این دو رقم، ۳۵ میلیارد دلار می‌شود. معنای این تفاوت این نیست که ۳۵ میلیارد دلار کالا و خدمات بدون کنترل گمرک و ثبت در دفاتر آن، وارد کشور شده است؟

و باز، وزارت نفت می‌گوید در این ۴ سال، ۲۵۵ میلیارد دلار از بابت فروش نفت، عاید کشور شده است. اما بانک مرکزی می‌گوید: ۲۸۰ میلیارد دلار بابت بهای نفت عاید ایران شده است. تفاوت این دو رقم نیز ۳۵ میلیارد دلار می‌شود. همان تفاوت که میان واردات بنابر دو روایت، یکی گمرک و دیگری بانک مرکزی وجود دارد.

*** سقوط صادرات خیر نفتی:**

◀ به گزارش آینده نیوز (۲۸ مهر ۸۸)، اگرچه گمرک با اضافه کردن میعانات گازی و محصولات پتروشیمی رقم صادرات غیرنفتی را ۱۱ میلیارد دلار اعلام کرده است، اما بدون این محصولات نفتی رقم صادرات غیرنفتی تنها ۵/۵ میلیارد دلار بوده است که حدود یک‌سوم این رقم نیز به کشور عراق صادر شده است.

با ارائه گزارش بازرگانی کشور در ۶ ماهه نخست سال جاری توسط گمرک، صادرات غیرنفتی کشور با سقوط به مرز ۵ میلیارد دلار، به شکاف ۱۸ میلیارد دلاری با واردات رسید.

*** حکومت احمدی نژاد بزرگ ترین وارد کننده در تاریخ ایران است:**

◀ روز آن لاین (۴ آبان ۸۸): در حالی که حکومت محمود احمدی نژاد همچنان به دلیل تخلفات انتخاباتی و اعتراضات پس از آن با بحران سیاسی روبه روست، با انتشار گزارشی های پی در پی در مورد عملکرد اقتصادی خود با چالش های جدیدی مواجه شده است.

در یکی از تازه ترین گزارش ها در خصوص سیاست های اقتصادی دولت احمدی نژاد، روز گذشته سایت "آینده" با انتشار گزارشی آماری به مقایسه حجم واردات انجام شده توسط این دولت با دیگر دولت های جمهوری اسلامی پرداخته است. این گزارش حکایت دارد دولت نهم طی تنها چهار سال بیشتر از مجموع چهارده سال ریاست جمهوری سید علی خامنه ای و اکبر هاشمی رفسنجانی کالا وارد کرده است. این رقم از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ۲۲۰ میلیارد دلار گزارش شده است.

این در حالی است که اداره گمرک که زیر نظر دولت احمدی نژاد فعالیت می کند و مسئولیت انتشار میزان رقم مالی وارداتی را عهده دار است بیشتر ادعا کرده بود ۱۸۵ میلیارد دلار کالا به ایران وارد شده است. کارشناسان اقتصادی معتقدند ۳۵ میلیارد دلار اختلاف میان رقم واقعی ۲۲۰ میلیارد دلاری و رقم اعلام شده توسط گمرک، نشان دهنده تلاش دولت برای شانه خالی کردن از انتقادهایی است که علیه سیاست های وارداتی آن مطرح می شود.

• واردات گمرک شکن : بر اساس گزارشی دیروز سایت "آینده"، دولت در چهار سال نخست ریاست جمهوری

ترس از سرنوشت؟

احمدی نژاد با نرخی تصاعدی به ترتیب ۴۳ میلیارد دلار، ۵۰ میلیارد دلار، ۵۸ میلیارد دلار ۶۹ میلیارد دلار کالا به داخل کشور وارد کرده است. ناظران اقتصادی اعتقاد دارند اتخاذ سیاست های افراطی وارداتی از سوی دولت احمدی نژاد باعث شده است بسیاری از فعالیتهای اقتصادی داخلی کشور با رکود مواجه شوند. بر این اساس با افزایش حجم واردات از خارج کشور، تحرک اقتصادی در داخل کشور نزول پیدا کرده که تبعاتی همچون نرخ بیکاری و تورم بالا و همچنین قابلیت زود ورشکسته شدن اقتصاد بخش غیردولتی را به همراه داشته است. اشتیاق نهادها و وزارت خانه های اقتصادی دولت نهم برای وارد کردن کالا به کشور به اندازه ای بوده که اقلامی مانند گندم که کشور پیش از دولت نهم در زمینه تولید آن خودکفا شده بود نیز بار دیگر به داخل کشور وارد می شوند.

به گزارش این سایت تنها در دو ماهه ابتدای امسال یک میلیون و ۱۹۵ هزار تن از این محصول وارد کشور شده که نسبت به مدت مشابه سال قبل با افزایشی ۱۰۰ درصد روبه رو بوده است. کارگران صنعت نیشکر و قند و همچنین شایکارانی که در تأمین برنج می کوشند از دیگر قربانیان بزرگ سیاست های وارداتی محمود احمدی نژاد بوده اند.

حساب ذخیره ارزی منفی است طبق گزارش های منتشر شده در حالی که دولت احمدی نژاد - به ویژه با فروش نفت - ۳۳۹ میلیارد دلار درآمد ارزی در چهار سال اخیر کسب کرده، اما حساب ذخیره ارزی با موجودی "تهدیدی" ۱۸ میلیارد دلاری مواجه شده است. این به معنای آن است که میزان بدهی تهدیدی آن ۱۸ میلیارد دلار بیش از موجودی آن بوده و مازاد درآمد ارزی کشور پس‌انداز نشده است. این در حالی است که محمد خاتمی در پایان هشت سال ریاست جمهوری با درآمد نفتی به میزان یک سوم درآمدهای نجومی چهار سال نخست دولت احمدی نژاد، ده میلیارد دلار به این صندوق تزریق کرده بود.

"آینده" در گزارشی دیروز خود، همچنین یادآوری کرده که مجموع در آمد های ارزی در هشت سال جنگ و هشت سال ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی به ترتیب ۱۱۵ و ۱۵۰ میلیارد بوده است. به دیگر بیان مجموع درآمد های ایران در این شانزده سال ۲۴ میلیارد دلار کمتر از درآمد ارزی دولت نخست احمدی نژاد بوده است.

گفتنی است احمدی نژاد همزمان با افزایش نجومی درآمد های نفتی در تصمیمی بی سابقه تصمیم به انحلال سازمان برنامه و بودجه و شورای پول و اعتبار گرفت. منتقدان معتقدند این انحلال ها با هدف سیطره کامل دولت احمدی نژاد بر درآمد های عظیم نفتی بدون آنکه مجبور به پاسخ‌گویی به نهادهای ناظر مالی باشد انجام شده است.

انقلاب اسلامی: دانستنی است که مقایسه درآمدهای نفتی در دوره های جنگ و هاشمی رفسنجانی با درآمد ایران در دوران حکومت احمدی نژاد صوری است. چرا که ارزش دلار کاهش یافته است. مقایسه واقعی می باید بر اساس ارزش ثابت دلار بعمل آید.

*** خالص واردات خدمات، از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷، ۱۸ برابر شده است:**

◀ در ۳ آبان ۸۸، سرمایه - که امتیازش لغو شد - اطلاع داده است:

واردات از ۱۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۰ به ۶۸/۵ میلیارد دلار در سال رسیده و ۳/۸ برابر شده است. همچنین میزان خالص واردات خدمات (واردات منهای صادرات خدمات) از رقم ۴۹۵ میلیون دلار در سال ۱۳۸۰ به ۸۸۳۷ میلیون دلار در سال ۱۳۸۷ رسیده و طی این مدت ۱۸ برابر شده است. براساس گزارش های بانک مرکزی میزان صادرات نفت و گاز کشور نیز طی این دوره هشت ساله از رقم ۱۹/۳ میلیارد دلار در سال ۸۰ به ۸۱/۸ میلیارد دلار در سال ۸۷ رسیده و ۴/۲ برابر شده و میزان صادرات غیرنفتی نیز طی این دوره هشت ساله از رقم ۴۵۶۵ میلیون دلار به ۱۸/۷ میلیارد دلار رسیده و ۴/۱ برابر شده است. جنوبی: میزان واردات کالا تراز حساب جاری نیز از مثبت ۵۹۸۵ میلیون دلار در سال ۸۰ به ۲۳۹۸۷ میلیون دلار در سال ۸۷ رسیده و چهار برابر شده است و در نتیجه به همین میزان انتظار این بوده که ذخایر ارزی کشور و همچنین موجودی حساب ذخیره ارزی افزایش یابد. طی این سال ها در مجموع ۱۰۵ میلیارد دلار تراز مثبت حساب جاری داشته ایم. افزایش واردات خدمات نسبت خالص خدمات (واردات خدمات منهای صادرات خدمات) به کل صادرات کالا طی دوره سال های ۸۷-۱۳۸۰ از ۲/۰۷ درصد در سال ۱۳۸۰ به ۸/۸۳ درصد در پایان سال ۱۳۸۷ بالغ شده و دارای افزایش ۶/۲۶ درصدی بوده است.

در ۱۳ آبان ۸۸، مردم ایران ولایت فقیه، فرآورده ۱۳ آبان ۵۸ را نفی کردند:

انقلاب اسلامی: خبرهای تجاوزها به حقوق انسان، روزمره، در سایت انقلاب اسلامی انتشار می یابند. مجموعه ای از آنها را در این فصل می آوریم. بدیهی است که این مجموعه مستنی از خروار است. بهمین خاطر گویایی دارد: مردم ایران خشون کور رژیم را شکست دادند وقتی همزمان با ادامه دادن به جنبش خود، به ولایت فقیه نه گفتند. فرآورده ۱۳ آبان ۵۸ را نفی و ولایت جمهوری مردم را اثبات کردند:

◀ در ۲۸ مهر ۸۸، به گزارشی فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، صفر انگوتی که در سن ۱۷ سالگی مرتکب جرم شده بود برای اجرای حکم اعدام به سلول انفرادی زندان اوین انتقال داده شد و قرار است که صبح روز چهارشنبه حکم اعدام او به اجرا در آید.

◀ در ۲۸ مهر ۸۸، به گزارشی میزان، بنابر گزارش روابط عمومی نهضت آزادی ایران، مهندس امیر خرم علاوه بر ممنوع الخروج شدن در فرودگاه بین المللی امام خمینی بازداشت شده است

◀ در ۲۹ مهر ۸۸، به گزارشی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، روزبه و رامین تهرانی دو برادر دانش‌جو که به دلیل فعالیت‌های دانشجویی خویش در سال تحصیلی ۸۷ - ۸۸ در تاریخ ۱۹ خرداد امسال بازداشت شده و پس از چندین ماه نگهداری در بند ۲۰۹ واواک که از سه هفته پیش به بند ۸ زندان اوین منتقل شدند، امروز به دادگاه برده شدند. اتهام آنها محاربه و تبلیغ علیه نظام است. محاکمه آنها به تأخیر افتاد.

◀ در ۲۹ مهر ۸۸، صالح نیک بخت وکیل مدافع هیوا بوتیمار اعلام کرد که دادگاه تجدید نظر هیوا بوتیمار را به ۸ سال حبس تعزیری محکوم کرد. پیشتر دادگاه بدوی هیوا بوتیمار را به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام به یکسال حبس و خرید و فروش مهمات جنگی به ۱۰ سال حبس جمعاً ۱۱ سال حبس تعزیری محکوم کرده بود.

◀ در ۲۹ مهر ۸۸، به گزارشی کمیته گزارشگران حقوق بشر، سهیلادقیبری که به اتهام قتل فرزند ۵ روزهاش به اعدام محکوم شده بود، بامداد امروز، در زندان اوین اعدام شد. همچنین ۴ مرد دیگر به همراه این متهم، به دار آویخته شدند. لازم به ذکر است به صفر انگوتی نوجوان محکوم به اعدام با تلاش قاضی جابری یک ماه مهلت داده شد و وی اعدام نگردید.

◀ در ۳۰ مهر ۸۸، به گزارشی کرمانشاه پست، بیش از ۹۰ نفر از اساتید دانشگاه رازی کرمانشاه با ارسال نامه ای به محمد مهدی خدایی، رئیس دانشگاه، خواستار لغو احکام انضباطی صادره برای فعالان دانشجویی آن دانشگاه شدند.

◀ در ۳۰ مهر ۸۸، یکی از بستگان محمد کیانوش راد اطلاع داد که توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است. کیانوش راد عضویت هیات علمی دانشگاه، نماینده سابق مجلس در دوره ششم و عضو جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بوده است.

◀ در ۳۰ مهر ۸۸، بیش از ۲۵۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف با امضای نامه ای سرگشاده خواستار لغو احکام محرومیت از تحصیل دانشجویان این دانشگاه شدند.

◀ در ۳۰ مهر ۸۸، به گزارشی ژانسن این خبر، کارگران کارخانه مهیا مان اصفهان که واقع در شهرک صنعتی مورچه خورت میباشد در اقدامی اعتراضی به پرداخت نشدن حقوق و مزایای ۱۰ ماهه سال جاری در مقابل استناداری اصفهان دست به تحصن و اجتماع زدند و خواستار احقاق حقوق خود شدند.

◀ در ۳۰ مهر ۸۸، بازداشتگاه مرصاد در میدان ۷ تیر تهران: شاید اکثر شهروندان تهرانی با عبور از میدان هفت تیر ساختمان بزرگ و نسبتاً زیبایی در ضلع شمالی این میدان مشاهده کرده باشند، این ساختمان که سالها ساختن و اتمام آن بطول انجامیده در ابتدا توسط یکی از برجسازان معروف تهران بنام حدادی سنگ بنایش گذاشته شد تا که در سال ۱۳۷۹ در پرونده ای که برای وی گرفته و در سال ۱۳۸۰ نیز به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح برای احداث فروشگاه اتکا واگذار شد. در سال ۱۳۸۶ نیز درحالیکه ساخت آن به اتمام رسیده بود وزارت دفاع مالکیت آنرا به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی واگذار می نماید.

اما این بنای نسبتاً وسیع که ظاهر زیبایی باطن پلیدش را پنهان نموده مدت یکسال است که بازداشتگاهی است بنام مرصاد و بر اساس اطلاعات رسیده ظرفیت پذیرش ۳۰۰ زندانی انفرادی و یکهزار نفر متهم در بندهای عمومی را دارد.

در بالای این بازداشتگاه سه دیش مخابراتی وجود دارد که از آنها برای ارتباطات استفاده می شود، البته اینکه آیا از این ساختمان هم برای پرتاب پارازیت استفاده می شود یا خیر هنوز اطلاعی نیست، در گرداگرد این ساختمان دوربین های کنترل مدار بسته ایکس سی و شن وجود دارد که بالاترین زاویه دید و کیفیت را دارد.

این بازداشتگاه سه طبقه می باشد و چهار طبقه نیز در زیر زمین دارد. مجاری ورود و خروج منتهان و پرسنل آن در دو کوچه بالا و پائین ساختمان و سه پلاک آنورتر بنا می باشد که در عکسهای ماهواره ای بوضوح قابل دید است. این بازداشتگاه هم اکنون در اختیار در صفحه ۱۲



جنبش آزادخواهانه مردم پیروز میشود اگر... (۶)

به همین دلیل بدون ریشه یابی و مبارزه پیگیر با پایه های استبداد موجود در جامعه و عواملی که باعث باز تولید آن میشوند نمی توانیم به حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و تشکیل حکومتی که قوای آن ناشی از اراده ملی باشد برسیم. بنا بر این برای استقرار دموکراسی و برپایی فردانی دموکراتیک می باید از امروز با کلامی روشن و قاطع و هدفی شفاف بدون ذره ای ابهام شرایط و مسیری را بوجود آوریم تا بعد از محو نظام دیکتاتوری حاکم گرفتار دیکتاتوری دیگری نگردیم. دموکراسی نهادهای اجتماعی و سیاسی خاص خود را دارا می باشد و علاوه بر این فرهنگ خاص خود را می طلبد. پس باید از همین امروز برای ارتقاء وجدان علمی جامعه اقدام به گسترش فرهنگ دموکراسی نماییم و ضمن آموزش خود، تعلیم و تربیت را در این زمینه آغاز کنیم. با جریان یافتن مباحث روشنگرانه و آموزش روزانه فرهنگ آزادی و مردمسالاری است که فرهنگ جامعه غنی می شود و با غنا بخشیدن فرهنگ جامعه آرام دموکراسی در جامعه پایدار و نهادینه میشود و در این صورت می توانیم امید داشته باشیم پس از برکناری استبداد کنونی استبداد دیگری بر ما حاکم نگردد. فرهنگ سیاسی دموکراسی چنان باید در جامعه نهادینه شود تا فردا هیچکس و هیچ گروه و حزبی نتواند حتی بنام دموکراسی و حقوق بشر دیکتاتوری خود را در کشور ابقاء و حاکم نماید. در همین راستا است که بعد از طرح و بیان شعار استقلال - آزادی - جمهوری ایرانی تصمیم گرفتیم در حد توان خود مفاهیم این سه مقوله را از زوایای مختلف مورد بحث و بررسی قرار دهیم زیرا استقلال - آزادی و حاکمیت مردم سه عنصر اساسی یک جامعه دموکراتیک می باشند و نقی هر کدامشان به معنی نقی دیگری می باشد. در مقاله قبل گفته شد که تاریخاً بجز برخی از زمامداران و رجال ایرانی بقیه برای کسب قدرت و حفظ قدرت خود استقلال وطن را نادیده گرفته اند و ضمن همکاری با بیگانگان و امتیاز دادن به آنان حقوق ملی ایران و ایرانیان را به باد فنا داده اند و خارجیان را در امور ایران دخالت داده اند.

دادند این غلامان به عالیترین درجات و مقامات برسند و آنان را با قدرت فراوان به مقاماتی نظیر سردار، میرآخورو حاجب دربار منصوب کردند و در برابر خواسته هایشان سرفروود آوردن. در نتیجه پادشاهان، از دهایی زایدند که اکنون آماده بلعیدن خودشان است» (۱).

این حکایت متعلق به هزار سال قبل است و هنوز مملکت ما به سامان نرسیده است و ایرانیان هم از استبداد حاکم و هم از دخالت خارجیان در امور کشورشان رنج می برند. علت آنرا باید شناخت و بررسی کرد زیرا هیچ چیزی بدون شناخت قابل بررسی و حل نیست. شناختن انگیزه ها و چرانی مسائل باعث میشود تا ما از تکرار خطا در امان بمانیم و در کار و راهمان توانا تر شویم (توانا بود هر که دانا بود). پس اول باید مرض و مشکل را شناخت و بعد در صدد رفع مشکل و مرض بر آیم.

نفرت از دخالت خارجیان در امور میهنمان و حفظ استقلال کشور از دیر باز مورد بحث و گفتگوی وطن پرستانی چون فردوسی، ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا بوده است. دخالت بیگانگان در امور ایران امر تازه ای نیست اما این دخالتها از بعد تاریخی به دو شیوه شکل گرفته اند. ۱ = از آنجائیکه ایران در چهار راه شرق و غرب قرار دارد همواره مورد تهاجم اجانب واقع شده است. حملات بیگانگان به ایران و اشغال این سرزمین توسط ایران از دوره هخامنشیان آغاز شده است، که مهم ترین آنان عبارتند از: حمله اسکندر مقدونی، حمله اعراب، حمله مغولها و حمله تاتارهای تیموری.

۲ = محور کردن خارجیان و دخالت دادن آنان در امور ایران بدست زمامداران خودکامه و رجال قدرت پرست و بهیمیاری ایرانیان وطن فروش . نکته دوم در طول تاریخ نقش موثری در سرنوشت مردم ایران بازی کرده است. بررسی و تحلیل آن لازمه آموختن درسهایی از گذشته برای پیشبرد اهداف هر جنبش آزادخواهانه در ایران می باشد.

با شناخت مقوله استقلال بعنوان میزان روابط انسانها است که آنان قادر خواهند بود بدینوسیله به زیر سلطه بودن و یا زیرسلطه نبودن خود پی ببرند و در ادامه آن مرز بین وطن پرستی و وطن فروشی را معین سازند. واژه استقلال به معنی غیروابسته، آزاد و خودمختار است. این واژه را هم می توان برای کشور و هم می توان برای فرد و جمع استفاده نمود. برخی استقلال را برای یک فرد چنین تعریف می کنند: هنگامیکه یک فرد با افراد دیگر هیچگونه مرادیه ای نداشته باشد بطور مطلق غیر وابسته، بی نیاز و خود مختار خواهد بود و در اینصورت آن فرد مستقل است. برخی با این تعریف چنین اثبات می کنند از آنجائیکه کشورها باهم مرادیه می کنند نتیجتاً نمی توانند مستقل باشند. تعریف استقلال بر مبنای مرادیه و عدم مرادیه نه برای فرد و نه برای کشوری می تواند صحیح باشد. تازه بحث ما در مورد استقلال از آن جنبه حائز اهمیت است که استقلال را بعنوان میزان ارتباط با دیگران قرار می دهیم و تحت سلطه بودن یا نبودن فرد یا کشوری را با این میزان ارزیابی می کنیم تا به آزاد بودن یا نبودن آن فرد یا کشور آشنا شویم. و اما در مورد مرادیه، باید گفت از زمانیکه انسان اجتماعی شده است در حال مرادیه با دیگران می باشد. در زندگی اجتماعی هیچ انسانی نمی تواند بدون ارتباط با دیگران زندگی کند. فکر کنیم یک انسان در مکانی بدون ارتباط با بنی بشری زندگی می کند در اینصورت آن فرد بعد از مدتی به زندگی اولیه و ماقبل از اجتماعی خود باز می گردد و مثل حیوانات

زندگی خواهد کرد. زندگی انسان اجتماعی با ارتباطات گره خورده است و تکامل انسانی در ارتباط او با دیگران نهفته است. انسان بدون ارتباط در حال زیست نیست زیرا انسان یا با خود در ارتباط است

در اندرون من خسته ندانم چیست که من خموشم و او در فغان غوغا است و یا با دنیای خارج از خود در حال مرادیه و ارتباط می باشد. ارتباط با دنیای خارج یعنی ارتباط با همه انسانها، همه جوامع، همه کشورها و همه جهان. پس زندگی ما انسانها در این ارتباطات شکل می گیرد و این ارتباطات موجب تکامل جوامع انسانی و کشورها میشوند. در این جاست که استقلال میزان روابط ما با دیگران میگردد و این میزان نشان می دهد ما در کجا قرار گرفته ایم، آیا زیرسلطه ایم یا مسلط و یا تلاش می کنیم از روابط قوا خارج شویم و در جهت روابط دوستی و انسانی گام بر می داریم و سیر می کنیم

از فراز گفتار فوق به دین نتیجه می رسم چون زندگی انسانها در ارتباط خلاصه میشود پس ارتباط و مرادیه با دیگران به معنی وابستگی بدیگران و غیر مستقل بودن نیست و انسان زنده و جامعه پویا بدون ارتباط دائمی با دیگران نمی تواند رشد و تکامل یابد. مسلم است این فرمول برای کشورها هم صدق پیدا می کند. استقلال یک کشور زمانی به زیر سوال می رود که یا آن کشورمورد تهاجم دیگران قرار میگیرد مثل افغانستان و عراق امروز و یا دست خارجی بطور مستقیم از طریق عوامل داخلی بر سرنوشت و حقوق ملی اتباع آن کشور بکار گرفته شود مثل کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بر علیه دولت ملی مصدق و با غیر مستقیم مثل گروگانگیری و اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام و تأیید آن توسط شخص خمینی که باعث شد از آن هنگام تا به امروز مردم ایران و حقوق ملی آنان قربانی این اقدام زشت و غیر قانونی شوند.

خمینی گروگانگیری را انقلاب دوم خواند. اما بنا بر تحقیق ها که در آمریکا انجام شده اند، طراح اصلی گروگانگیری کیسینجر و راکفلر و اشرف پهلوی بوده اند» (۲). از آنجائیکه بعنوان مستقیم ایران مورد تهاجم بیگانگان قرار داشته است استقلال وطن برای مردم ایران از اهمیت خارق العاده ای برخوردار بوده است. بدین خاطر همواره و از دیرباز استقلال یکی از شعار اصلی کوشندگان و رهروان استقلال و آزادی میهن بوده است و آنان تا پای جان از استقلال کشور دفاع نموده و بر علیه متجاوزین و وطن فروشان کوشا بوده اند. بطوریکه فردوسی سروده است:

چو ایران نباشد تن من مباد در این بوم و بر زنده یک تن مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم در حقیقت فردوسی در این دو بیت استقلال یک کشور را تنوریزه کرده است و با یک فرمولبندی اهمیت آنرا را بیان نموده است. او در بیت اول می گوید:

چو ایران نباشد تن من مباد در این بوم و بر یک تن مباد حکیم فردوسی در اینجا می گوید اگر بنا باشد کشورم ایران استقلال نداشته باشد و کشوری تحت سلطه شود، کوتاهی دست خارجیان و حامیان آنان و کسب استقلال وظیفه همه مردم است زیرا سلطه گران حق حاکمیت و استقلال ما را از ما ستانده اند و بر ما مسلط شده اند. و لذا برای اینکه زیر سلطه نباشیم باید تا حد مرگ برای استقلال کشورمان مبارزه کنیم تا هویت ملی و مستقل خود را بعنوان یک انسان و یک کشور آزاد باز یابیم.

فردوسی در بیت دوم راه حل می دهد:

همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

معنی این کلام روشن و سریع است حفظ استقلال وظیفه همگان است. و برای کسب استقلال و آزادی باید تمام احاد ملت متحد شوند و همه با هم در صف واحد و تا پای جان به دفاع از استقلال ایران بکوشند. فشرده این شعر در زمان مصدق آزاده چنین بود: "با خون خود نوشتم از جان خود گذشتیم یا مرگ یا آزادی" و خلاصه شده هر دو گفتار در همان شعار یا "مرگ یا آزادی" نمایان میشود.

ایات فردوسی نشان دهند آنست که در طول تاریخ رجال وطن پرست ایرانی بر علیه اشغال گران و مستبدین قیام می کرده اند مثلاً فردوسی از سبگر شاهنامه به قلب ایران تیراندازی می کند و بابک خرمدین و خیام و ابوریحان بیرونی و مولوی و..... با رواج تفکرشان نوعی مبارزه را برای حفظ هویت خویش و کشورشان طراحی می نمایند. ولی بخش عمده ای از رجال و زمامداران ایرانی همواره با بیگانگان و مستبدین رابطه حسنه ای داشته اند و در دخالت دادن آنان در امور ایران و به زیر سلطه در آوردن ایران نقش بسزائی بازی کرده اند. گاهی آنان تا جائی پیش رفته اند که دخالت خارجیان را نه فقط در امور ایران بلکه در دیگر کشورها توصیه کرده اند و حتی از خونین ترین و وحشیانه ترین جنگها هم حمایت می کنند. اسداله علم یکی از این رجال ایرانی می باشد که در خاطراتش می خوانیم « عصر، یک نماینده سنگره { آمریکا را پذیرفتم. سابقا شاهنشاه اجازه داده بودند. جوانک ۳۵ ساله کاملاً آمریکائی و احمق بود که باز هم راجع به این که ما آمریکائی ها گاهی اشتباه می کنیم ولی حاضریم خود مان را اصلاح بکنیم، چنان که در ویتنام کردیم { صحبت کرد. } من گفتم اتفاقاً من جنگ ویتنام را محکوم نمی کنم. اگر جنگ ویتنام نبود، اندونزی و تایلند و برمه تا حالا کمونیست شده، از دست شما رفته بود. برآدی که من به شما در جنگ ویتنام دارم این است که چرا این قدر به آن طول دادید و زودتر کلک کار را نکندید؟ ولی اصولاً به نظر من کار اشتباهی نبود» (۳).

یکی از دلایل توجیه گران قدرت طلب و وطن فروش پیوسته این بوده است که نزدیکی با کشورهای پیشرفته (بخوانید سلطه گر) باعث پیشرفت کشورهای عقب افتاده میشود و کشورهای پیشرفته راه تمدن را به کشورهای عقب افتاده نشان می دهند و آنان را بسوی دموکراسی و پیشرفت سوق می دهند.

راه رشد غیر سرمایه داری با کمک اتحاد جماهیر شوروی تز حزب توده قبل از انقلاب بود. حزب توده بعلت وابستگی به شوروی توجیه می کرد که با کمک آن کشور می تواند قدرت را در دست گیرد و راه تمدن را برای ایرانیان از طریق راه رشد غیر سرمایه داری هموار سازد.

شاه هم چنین توجیه می کرد که از طریق وابستگی به کشورهای غرب بویژه آمریکا قادر خواهد بود ایران را به دروازه های تمدن برساند و به همین علت است که انقلاب سفید شاه برای پیشرفت ایران را آمریکا ثیان طراحی می کنند.

حتی برخی از باصلاح سیاسیون ایرانی پس از حمله بوش به عراق و افغانستان و اشغال این دو کشور در حسرت عدم حمله بوش به ایران و در توجیه حمله نتگین و متجاوزانه آمریکا به دو کشور فوق الذکر می گفتند که کشورهای مثل عراق و افغانستان شانس آورده اند مورد تجاوز قرار گرفته اند تا از این طریق به

دروازه های تمدن و به دموکراسی و حقوق بشر برسند. یکی از این باصلاح سیاسیون که زمانی در اوائل انقلاب بعنوان روزنامه نگار مداح خمینی بوده است و در مدرسه رفاه شاهد کشتار ارتشیان دوران شاه بوده است امروز در همان لباس روزنامه نگاری خطاب به صدای آمریکا می گوید شما چرا فقط از بمب گذاری و کشتار در عراق حرف می زنید و چرا از پیشرفت عراق چیزی نمی گوئید. این روزنامه نگار در دوران بوش بارها فریاد می زد که منافع ما ایرانیان با منافع آمریکائیان یکی است. البته ایشان هیچگاه معین نکرد ایرانیان چه منافع مشترکی با دولت بوش و آمریکا داشته و دارند. بهتر است این افراد بدانند مردم و کشور ایران دارای حقوق ملی هستند و نه منافع ملی.

ولی علت این توجیه ها هیچ چیزی بجز خود کامگی و قدرت طلبی نمی تواند باشد و از قدیم هم برخی از رجال ایرانی برای رسیدن به قدرت قبله خود را اجانب ساخته بودند و با کمک اجانب سر از تن ایرانیان جدا کرده اند و با ایران را به آنان سپرده اند. نمونه آنرا می توانیم بعد از حمله اعراب به ایران دید که چگونه برخی از سرداران جنبش ها برای خوش خدمتی و سازش با دربار خلیفه حاضر به مقابله با دیگر ایرانیان بودند و برای کسب قدرت و ثروتی با دیگر ایرانیان به ستیز بر می خواستند و یا آنان را تسلیم درگاه خلفای عباسی می کردند. کاظم علمداری می نویسد: سرتشت دینم این جنبش ها نشان از نهادینه شدن اسلام در ایران و مقابله ایرانیان با یکدیگر نشان از جنگ قدرت می دهد. (۴)

غلامحسین صدیقی می گوید: می توان این انقلابات را ناشی از تنفر ایرانیان از خلفای عباسی دانست و نه علیه اسلام یا حتی اعراب بطور کلی، زیرا بسیاری از جنبش های انقلابی ایرانیان نیز توسط خود ایرانی ها سرکوب شد. جنگ بر سر قدرت بود، نه علیه اسلام. مثلاً جنبش «به آفرید»، معروف به فروردینان را ابومسلم خراسانی و جنبش خرم دینان را سردار ایرانی، افشین به شکست کشانید (۵) افشین که بیست سال برای خوش آمد خلیفه بغداد و رسیدن به قدرت علیه بابک خرمدین مبارز می کرد در نهایت با دستگیری و تسلیم بابک به خلیفه عباسی باعث شکست جنبش خرم دینان شد. این خیانت نمونه تاریخی دیگری است از خوش خدمتی برخی از ایرانیان به اجانب. از این نمونه ها بسیارند مثل دستگیری مازیار و ارسال او به سامرا توسط بردارش کوهیار. بلاذری می نویسد: کوهیار حسن را آگاه کرد و او با کسان خود سر راه بر مازیار بگرفت، مازیار خواست بگریزد. کوهیار نگذاشت و اصحاب حسن در او افتادند. او را دستگیر کردند و بی هیچ عهدی و جنگی اسیر نمودند و به سامرا نزد خلیفه بردند. (۶)

آیا هیچگاه از خود پرسیده ایم ابومسلم خراسانی که توانسته بود علیه جور و بیداد بنی امیه مردم بستوه آمده ایران و حتی اعراب را دور خود جمع کند و این مردم با شورعلاقه بدعوت او لبیک گفتند و جان خود را نثار او کردند چرا بعد از پیروزی بر ستمگران بنی امیه قدرت را به اعراب دیگر و ستمگران دیگری می سپارد؟ غلامحسین صدیقی می نویسد: ابومسلم برای برانداختن دولت اموی و برقراری عباسی تنها به دعوت مسلمانان ایرانی برای بیعت با هاشمیان اکتفا نکرد، بلکه افزون بر اعراب ساکن خراسان از ایرانیانی که با دین و روایات وطنی خود باقی مانده بودند استمداد کرده و آراء محلی را با اصول اسلامی موافق ساخته، و به این وسیله موفق به انجام دادن مقصود بزرگ خود گشته است و این توفیق



در چه نوع نظامی اعدام و خشونت مشروعیت می یابد؟

جهت روشن شدن جرایمی نیاز استبداد به خشونت، لازم است توضیح دهیم که در حکومتی که یک شخص و یا یک حزب و ... محور می شود، نگاهداری قدرت اصل برتر می گردد. وقتی هدف تنها قدرت بود ابزار رسیدن به آن معتاد کردن آدمیان به اطاعت از زور خواهد گردید. خشونت چه زمان خود را نمایان می گرداند؟ برای رسیدن به هدف نیاز به وسیله ای می باشد. خشونت یا عدم خشونت خود را در رابطه با ابزار انتخاب شده نشان می دهد. یعنی متناسب با هدفی که انتخاب می کنیم وسیله انتخاب می گردد. اگر هدف آزادی باشد وسیله متناسب با رسیدن به آزادی را بر خواهیم گزید. و آن کسانی که هدفشان قدرت می باشد، ابزاری انتخاب می کنند که در اصل ابزار قدرت هستند اما به دیگران وانمود می کنند که این ابزار را برای آزادی انتخاب کرده اند. کمتر کسی بیان می کند که من هدفم قدرت است و برای رسیدن به این نامشروع هر عملی را مشروع خواهم نمود. مستبدین برای اعمال بد خود وقتی ابزار نامشروع، یعنی خشونت را بر می گزینند، به این اعمال، مشروعیتها را خیر خواهانه و مدافع حقوق، ارزش برین، الهی و ... می دهند. فطرت انسانی که بر اساس آزادی است نمی تواند استبداد و خشونت را قبول کند. استبداد، برای خشونت که اعمال می کند تعریف و واژه های خیر خواهانه انتخاب کرده و بدین صورت عمل خود را توجیه می کند. آقای خمینی در پاریس در مقابل چشم جهانیان تمام آزادیهای مردم را برشمرد و خود را به آنها متعهد نمود. در رابطه با اعدام شاه حتی گفت تا معلوم نشود که جنایت کرده، نمی شود او را اعدام نمود. آقای خمینی به عنوان سخنگوی خواست مردم و به عنوان مرجع تقلید این نظرات را می داد. برای اولین بار از زبان یک مرجع دینی آزادیها و حقوق انسانها با نظرات و مرامهای مختلف محترم شمرده می شد و برخورداری از حقوق را حق همگان می دانست. پیروزی بزرگی بدست آمده بود. استبداد شاه از میان می رفت و استبداد مذهبی نیز رو بسوی آزادیخواهی نهاده بود. ولی در فدای آزادی، آقای خمینی بر اساس نظرش که "دیروز دیروز بود و امروز امروز است" احکام دیگری را "قانونی" نمود. من باب نمونه آقای خمینی با حکمی که به آقای خلخالی داده است نظر خود را کاملا آشکار کرده است. "حضرت امام، دو یا سه روز پس از به ثمر رسیدن انقلاب اینجانب را فراخواند و نوشته ای را نشان داد و گفت: این حکم را به نام شما نوشته ام وقتی که به نوشته نگاه کردم، دیدم که ایشان حکم قضاوت شرع و دادگاههای انقلاب را با خط خویش به نام اینجانب نوشته است. جناب حجت الاسلام آقای شیخ صادق خلخالی دامت افاضاته به جناب عالی ماموریت داده می شود تا در دادگاهی که برای محاکمه متهمین و زندانیان تشکیل می شود، حضور به هم رسانده و پس از تمامیت مقدمات محاکمه با موازین شرعی حکم شرعی صادر کنید. امضا - خمینی عرض کردم: متشکرم، اما این کار خون دارد و بسیار سنگین است. حضرت امام فرمودند، برای شما سنگین نیست، من حامی شما هستم. عرض کردم: من زحمت کشیده ام و چیزهایی بلدم، می ترسم که چهره ام

در تاریخ انقلاب، خونین جلوه گر شود و دشمنان اسلام علیه من تبلیغ کنند، به ویژه این که، باید سرمداران فساد و تباهی در ایران را محاکمه کنم. امام فرمود: من از شما حمایت می کنم، وانگهی به چه کسی بدهم که بتوانم به او اطمینان داشته باشم؟ (به نقل از کتاب خاطرات خلخالی - صفحه ۲۹۰)

خلخالی معتقد است که کسانی را که اعدام نموده به جزای اعمالشان رسانده است. در سال ۱۳۵۹ رئیس جمهور وقت آقای بنی صدر خطاب به مردم و رسانه ها زبان به اعتراض گشود که: در ایران ۶ نوع زندان وجود دارد و ما انقلاب نکردیم که زندان و شکنجه داشته باشیم. آقای خلخالی در خاطراتش (صفحه ۳۱۳) مینویسد: "بنی صدر مرتبا مسئله شکنجه را برای کوبیدن دادگاه ها عنوان می کرد و از گاه گاه می ساخت و تا آن اواخر هم دست بردار نبود. آقای بنی صدر تعزیرات شرعی را جزء شکنجه به حساب می آورد. او اصلا به دستورات شرع توجه نداشت." در جای دیگر از خاطراتش می گوید (صفحه ۳۱۹): "هیئت مبعوث از طرف امام، هر گونه شکنجه را در زندان ها نفی می کردند، ولی بنی صدر با تمام وقاحت فریاد می زد که: شکنجه در ایران از زمان شاه هم بدتر است. بنی صدر در نطق های خود دولت و مجلس و شورای نگهبان و شورای عالی قضایی را می کوبید. او قانون اساسی و مجلس خبرگان را قبول نداشت و ولایت فقیه را رد می کرد." در جای دیگر خاطراتش می گوید: (صفحه ۳۵۰) "بنی صدر دست بردار نبود و در هر فرصتی، اینجا و آنجا، پشت سر ما حرف می زد. او از همان اول می گفت: خلخالی قاتل است، نه قاطع"

در بهار آزادی برای اولین بار در تاریخ ایران مسئولی بصورت روزانه به مردم گزارش تمامی فعالیتهايش، دیدارهایش و سخنانش و کردارش را میداد. آقای بنی صدر منتخب قانونی مردم ۹ ماه آخر حکومتش در روزنامه انقلاب اسلامی کارنامه روزانه خود را تحت عنوان روزها بر رئیس جمهور چه میگردد" به مردم گزارش می داد که در کشور چه می گذرد. این گزارشات به میل آقای خمینی نبود و به تصریح هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه یکی از دلایلی که بر ضد بنی صدر کودتا کردند همین گزارشات وی به مردم بود.

آقای خمینی استبداد را مشروع می دانست. و برای رسیدن به این مشروعیت و اجرای آن نیاز به افراد مطیع داشت. قدرت افراد مطیع را جذب می کند و اگر مخالف قدرت و برای آزادی عمل کنند حذف می کند. بعد از کودتا بر ضد بنی صدر منتخب مردم، رجایی را که بسیار مطیع و بقول خودشان ذوب در ولایت بود راجانشین وی کردند. بعد از او ۸ سال آقای موسوی نخست وزیر و خامنه ای رئیس جمهور شدند. به دفاعات خمینی از سیاستهای آنها طرفداری نمود و این دو وفاداری خود را به استبداد فقیه نشان دادند.

سألهای جنگ، سألهای زندان، سألهاى مرگ و اعدام، سألهاى گرسنگى، فرار مغزها، سألهاى سکوت، سألهاى دورى مردم از یکدیگر، سألهاى برادر کشى، سألهاى سانسور، سألهاى خشونت بیش از حد بر ضد زنان و ... سألهاى حکومت آقای موسوی و خامنه ای بوده است. آقای خمینی همانگونه که خلخالی را تایید می کرد، موسوی و خامنه ای را نیز تایید می کرد. خطاب به آقای موسوی باید گفت: به راه امام رفتن یعنی به راه خشونت

طلبی رفتن، یعنی قبول زندگی در زندان بدون حصار می باشد. مستبد آنچه را می کند به پای آزادیخواهان می نویسد. سعی می کند تصور آنها را در ذهن مردم خراب کند. سعی می کند آنان را آنقدر سانسور کند که دیگر کسی جرئت فکر کردن به آنها را و صحبت در رابطه با آنها را به خود ندهد. مثلا مصدق مردی که الگوی ایستادگی و وفاداری به اصول استقلال و آزادی در نزد ایرانیان و جهان بشمار می رفت در دوران پهلوی آنچنان سانسور شده بود که کمتر کسی حرفی از او می زد. امروز هم همانگونه سانسور است. آقای خمینی هم که او را برتر از خود می دید برای آنکه تکند او دگر بار زنده تاریخ شود، از او به عنوان "یک سبلی خورده" یاد کرد. خمینی در مقام قدرت نمی توانست کسی را بالاتر و برتر ببیند. مخصوصا کسی که خود را فدای آزادی مخالفین خود کرد. مشروعیت خشونت، فتوای شرعی شد. از امر جاسوسی ۳۶ میلیونی که او مشروعش کرد تا ادامه جنگ ۸ ساله و ... حذف مخالفین، حس و شکنجه مخالفین، تا اعدام چند هزار نفری دگر اندیشان جزو کارنامه آقای خمینی نه به تنهایی بلکه جزو کارنامه کسانی است که مورد تایید و همکاری او بوده اند.

اعدام در حکومتهای استبدادی اشد مجازات می باشد. ترس از خشونت تا سر حد دادن زندگی جزو روابط زندگی می گردد. مشروعیت اعدام و گرفتن جان یک نفر در نظریه ولایت فقیه بسیار آسان می نماید. با باب کردن این توجیه که "هر کسی که به اشتباه اعدام شود به بهشت می رود" گویی خداوند رامطیع اشتباهات ولی فقیه و کارگزاران اومی کنند. استبداد در دوران وسعت و گسترش خود سعی می کند نزدیکان خود را هم از صافی قدرت بدر کند و تصویه های داخلی خود را جهت یکدست شدن انجام دهد. مردم تصور می کنند که آنها به جان هم افتاده اند. در صورتی که نتیجه عکس این مسئله است. قدرت سعی در یکدست شدن دارد. سعی در، از بین رفتن خود ندارد. حذف مخالفین حتی نزدیکان خود را متناسب با ادامه حیات قدرت خود می داند.

در ایران از قبل از "انتخابات" یعنی از زمانی که احمدی نژاد با شعار عدالت خواهی با ابزار زور و قدرت به ریاست جمهوری رسید و عده ای برایش دست زدند، حذف نیروهای مخالف درون نظام ولایت فقیه شروع شده بود. شاید تصور می کنیم که این کار آخوندهاست. خیر در کتاب کا. ب. دولتی در دولت نوشته یوگینا آلباتس (صفحه ۱۹۱) می نویسد "اما استالین هم یاگودا و هم یژوف را اعدام کرد و اگر پیروی بیماری مجالش می داد، در مورد بریا هم چنین می کرد. اما خرشچف بجای او این کار را کرد. درست پس از مرگ کمیسر یاگودا در سال ۱۹۳۶، تمام هجده کمیسر درجه یک و دو امنیت کشور اعدام شدند. پس از مرگ یژوف در ۱۹۳۸، ۱۰۱ نفر از عالی رتبه ترین مقامات ان. کا. و. د، کمیسرهای خلق امور داخلی جمهوری های متحد و خود مختار، و روسای مدیریت های منطقه، ناحیه و شهر اعدام شدند. هزاران بازجوی معمولی در سردابهای گشناپوی شوروی تیر باران شدند." در جای دیگر کتاب می گوید (صفحه ۲۰۵) پیش از جنگ، استالین دستور اعدام سه پنجم مارشالهای اتحاد شوروی، یعنی عالی ترین مقامات نظامی ملت، اعدام تمام فرماندهان نظامی نواحی، و حبس یا اعدام فرماندهان سپاه لشکر، و تیپ، و تا پنجاه در صد فرماندهان واحدها را صادر کرد. با شروع جنگ،

یک پنجم افسران ارتش سرخ قربانی ترور شده بودند." استالین میلیونها نفر را کشت و به سیبری جهت بیکاری فرستاد ولی حکومت او تا سالها بعد از او از بین نرفت. زمانی که مردم در صحنه حیات ملی وارد شدند با ابتکار و سرپرستی گرباجف جمهوری جایگزین نظام استبدادی گذشته شد. قانون قدرت همه جا و در همه زمانها یکجور عمل می کند. دوستان و هموطنان زیادی را دیده و در وصفشان خوانده ایم که در زندانهای ولی فقیه و زیر شکنجه جان داده اند. سألهاست که در وصف شکنجه ها و سلولهای زندان نوشته می شود. سألهاست که برادرهایمان و خواهرهایمان را در زیر شکنجه های بدنی و روحی بیمار کرده اند. و این روزها شاهد بیشتر آشکار شدن شکنجه ها و خشونت های استبداد حاکم بر ایران هستیم.

ندای آزادی خواهی مردم و وفاداران به خط استقلال و آزادی می تواند آزادی و جمهوری را جایگزین استبداد فقیه نماید. منتظر افتادن سبب نمی توان بود. قانون جاذبه را نباید در نظر گرفت. بدون قدرت جاذبه، سببی نمی افتد چه رسد استبداد. ایستادگی بر اصول آزادیخواهی و استقلال طلبی است که مستبد را مجبور به زیر آمدن می کند. هر چه تعداد آزادیخواهان و آن کسانی که برای رسیدن به آزادی و نه قدرت فعال باشند بیشتر باشد، ضمانت برقرار شدن دموکراسی در کشور بیشتر است. در غیر اینصورت استبداد جدید جایگزین استبداد قبلی خواهد شد.

چگونه می شود قبول کرد که زندان و شکنجه مشروعیت یابد؟ چگونه می شود به راحتی شعار مرگ بر ... فرستاد؟ یادمان بماند که داشتن هر نوع عقیده حق همگان است. یادمان نرود تجسس حرام است. یادمان نرود که آزادی بیان و ابراز عقیده حق همگان است.

یادمان نرود که ما با حقوق خود به دنیا می آییم و هیچ مستبد با دین و بی دینی حق ندارد مانع برخورداری ما از حقوقمان گردد.

دست زدن برای خشونت طلبها استبداد را هدیه خواهد آورد. برای آزادیخواهان باید فریاد اتحاد کنید. هر کس که به صف آزادیخواهی می آید احترامش واجب است. ولی در صف آزادیخواهی حرف شرط همکاری نیست. ایستادگی دفاع و عمل به حقوق همگان شرط همکاری و اتحاد است. درس از تاریخ و درس از تجربه استالینها و خمینی ها و ... به ما یاد می دهد که برای خشونت طلبان و قدرت طلبان فریاد همکاری تکسیم.

فریاد جنبش آزادیخواهی مردم ایران مدتهاست که گوش جهانیان را پر کرده است. شعارهایمان باید بیان خواسته های حق طلبی ما باشد. شعارهایمان باید معنویت ناب بگردد تا استبداد را از خانه مردم بیرون کند. دست اتحاد تنها به آزادیخواهان و استقلال طلبان می توان داد. عدم خشونت و زندگی در فضای باز آزاد و آباد ایران می بایستی هدف ما باشد.

تجربه بشری به ما می آموزد که جدایی دین از دولت و هر مرام از دولتی یکی از ضمانتهای رسیدن به مردم سالاری است. برتری هر فرد و ایدئولوژی و دینی و مرامی در آینده ایران، ابزار خشونت و اعدام را دوباره برقرار خواهد نمود.

حقوق انسانها که فصل مشترک همگان است باید اصول و پایه جمهوریت باشد. تا رسیدن به آزادی راه کوتاهی مانده است. امروز باید عمل کرد.

جنبش آزادیخواهان مردم پیروز میشود اگر..

مرهون حمایت عناصر مختلف و گوناگون می باشد. (۷) و بعد هم توسط همین قدرت نو ظهور کشته میشود. ابومسلم افرادی را به قدرت می رساند که در جنایت و ستمگری همانند بنی امیه بودند و در خلافت آنان شرایط زندگی برای مردم بسیار دشوارتر از خلافت بنی امیه بود. واقعا ابومسلم چه می خواست و چه در سر پرورانده بود که با برانداختن حکومت جبار بنی امیه نتوانسته بود ایران زیر سلطه را آزاد سازد و پرچم استقلال و آزادی ایرانیان را برافراشته نگهدارد؟ آنچه مسلم است امروز نمی توانیم بدرستی درک کنیم که چه چیزی بطور مشخص در فکر ابومسلم بوده است. ولی آنچه که به احتمال زیاد می توانیم حدس بزنیم اینست که جاه طلبی و حفظ قدرت از هر طریقی برای این پهلوان خراسان از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است.

یکایک بیآمد از ایران سپاه سوی تازیان برگرفتند راه افشین سعی کرد خدمت به دستگاه خلافت را وسیله ای برای کسب ثروت و قدرت قرار دهد. از این رو مثل سرداران اسلام در رکاب خلیفه به غزا پرداخت. چندی در مصر برای مامون جنگید (۸) زرین کوب در مورد جاه طلبان وطن فروشی مثل افشین می گوید: ایشان جنگجویان مزدوری بودند که جلادت و شجاعت خود را با عطایا و غنایم معامله می کردند. تیغ و بازوی خود را مثل آزادی و خرد خویش به صاحبان قدرت می فروختند و برای به دست آوردن طلا از ریختن خون هیچ کس حتی خود خود دریغ نداشتند. غنایم و اموالی که در این جنگها از باروبنه دشمن و گاه از مردم زبون بی دست و پای شهرها و دهات غارت می کردند، برای آنها عایدی سرشاری بود. از این رو جنگ را همواره با گشاده رویی پذیره می شدند. برای افشین، که مانند همه امرای مزدور خلیفه، خود را خدمتگزار مرگ و نیستی و پاسدار قدرت و عظمت می دانست هیچ آسان تر و مطبوع تر از قبول چنین ماموریتی نبود (۹)

حکیم طوس می سراید: بدو گفت چون سوی من تافتی زگیتی همه کام دل یافتی جهان سر به سر پادشاهی تراست دد و مردم و مرغ و ماهی تراست در شماره آینده تلاش میشود افشین های دیگری را به شما معرفی کنم تا نشان دهم یکی از عوامل باز تولید استبداد همین عناصر قدرت طلب و وطن فروشی هستند که بقول دکتر عبدالحسین زرین کوب برای رسیدن به غنایم و طلا از ریختن خون هیچ کس دریغ نمی کنند. سرافراز و پیروز باشید Fa_rastgou@yahoo.com

- منابع:
- کتاب راه اصفهان سر گذشت ابوعلی سینا بنوشته ابو عبید جوزجانی و ترجمه عبدالرضاهوشنگ مهدوی
 - انقلاب اسلامی در هجرت شماره ۷۳۵ صفحه ۴
 - یادداشت های علم از علینقی عالیخانی گزارش روز پنجشنبه ۵۴/۸/۱
 - چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟ دکتر کاظم علمداری
 - جنبش های دینی ایرانی در قرنهای دوم و سوم هجری. غلامحسین صدیقی
 - فتوح البلدان بلاذری. برگرفته از دو قرن سکوت. دکتر عبدالحسین زرین کوب
 - جنبش های دینی ایرانی در قرنهای دوم و سوم هجری. غلامحسین صدیقی
 - تاریخ یعقوبی جلد ۳
 - دو قرن سکوت. دکتر عبدالحسین زرین کوب



اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً بابت واریزهای خود را به حساب بانکی واریز فرمائید.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و تئوری بنیان بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.

Nr. 736 9 -- 22 Nov. 2009

بحث آزاد

پیرامون چگونگی گذار از بحران به دموکراسی در ایران

سخنران:

آقای ابوالحسن بنی صدر

هموطن عزیز!

در پی مبارزات بی امان و خستگی ناپذیر ملت ایران بر ضد استبداد و وابستگی دیر پای مستولی و حاکم بر وطن که نزدیک به سه دهه زیر پوشش دین، صدمات و ضایعات جبران ناپذیری بر کشور وارد آمده است، نظر ما بر اینست که با برگزاری بحث های آزاد در زمینه اندیشه و عمل و نگاه نقادانه به تاریخ مبارزات مردم ایران در دوران معاصر، به طرحی نو و راه کارهای در خور برای باز یافت استقلال آزادی و بنا بر این، مردمسالاری می توانیم دست یابیم. زمان، بیشتر از همیشه، زمان شرکت در جنبشی همگانی برای رهانی وطن از چنبره نظام ولایت فقیه است. بنابراین دعوت عام ما از همه ایرانیانی است که نسبت به سرنوشت وطن خویش احساس مسئولیت کنند و بر آنند که با شرکت خود در تبادل اندیشه ها، می خواهند، با پیشنهاد اندیشه آزادی و روش زیست مستقل و آزاد، در جنبش مردم خود شرکت کنند.

زمان: شنبه ۲۸ نوامبر ۲۰۰۹ ساعت ۱۸ تا ۲۲

مکان: دانشگاه کلن

Hörsaal XXIV

WiSo-Gebäude (Hauptgebäude) Universität Köln,

Sie erreichen Uni. mit: Straßenbahn Linie 18 Richtung Klettenberg, in Neumarkt umsteigen, mit Straßenbahn Linie 9 Richtung Sülz, Station UNI-KÖLN

برگزار کننده: مجمع ایرانیان شهر کلن

* آخرین خبر

در ۵ نوامبر ۲۰۰۹، روزنامه انگلیسی گاردین خبر می دهد که آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارشی را انتشار داده است که بنا بر آن، دانشمندان اتمی ایران اجزای کلاهک اتمی را مورد آزمایش قرار داده اند. از این رو فوریت دارد که یک راه حل دیپلماتیک فوری برای مسئله اتمی ایران یافت شود. در همین روز، البرادعی گفته است: در تاسیسات اتمی ایران، چیزی که نگرانی آور باشد، یافت نشد.

۱- محدوده مبارزه، چهارچوب نظام و قانون اساسی کنونی است. هرگاه بنا بر راست گفتن باشد، این محدوده، محدوده ولایت مطلقه فقیه است. در این محدوده، ولایت فقیه بکنار، محدود کردن ولایت مطلقه فقیه نیز میسر نیست. ۲- تنها آقای خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی نیستند که خودی را از غیر خودی، جدا می کنند، جنبه مقابل آنها در رژیم نیز، به تمیز خودی از غیر خودی و سانسور گذشته، سخت پایبندی نشان می دهند. این پایبندی حاکی از ترس آنها از تحولی است که حاصل آن، جانسپین شدن ولایت جمهور مردم است. یکبار دیگر هشدار می دهیم که این ترس است که مافیاهای نظامی - مالی را بر آنها چیره می کند. ۳- نگاه داشتن شرکت کنندگان در جنبش در «محدوده ممکن» کاری نیست که بر عهده اعتراض کنندگان به تقلب بزرگ باشد. هرگاه اینان به مافیاهای نظامی - مالی اجازه دهند وسیله مهار کردن جامعه در جنبششان کنند، چه جنبش ادامه یابد و خواه متوقف شود، شکست خوردگان قطعی اینان خواهند شد. ۴- حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش، هدفی صحیح است. اما بشرط آن که شفاف و دقیق شود. هرگاه مبهم بماند، رفتارهای ضد و نقیض را تحمیل خواهد کرد. چنانکه حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش وقتی شفاف است، با ولایت مطلقه فقیه سازگار است. اما وقتی مبهم است، با ولایت مطلقه فقیه سازگار می شود. زیرا بنا بر ادعا، «ولی فقیه» را مجلس خبرگانی بر می گزیند که مردم انتخاب کرده اند. حال آنکه وقتی مردمی به کسی ولایت مطلق بر خود را دادند، هم ولایت غیر قابل انتقال خود را نقض کرده اند و هم ولایت مطلق قدرت ویرانگر و جنایت و خیانت و فساد گستر را بر خود، بر قرار کرده اند. بدین قرار، در تاریکی، راه کوتاه را در زمانی دراز می باید طی کرد و بسا به بیراهه افتاد و بمقصود نرسید. اما راه دراز را، در روشنائی، در زمان کوتاه می توان پیمود و به هدف نیز رسید.

زمانی، در جمع گردانندگان سپاه، نسبت به پی آمدهای زورمداری هشدار دادم و اثرات خشونت زدائی را تشریح کردم. کسانی از آنها، گفتند: نسخه شما در دراز مدت نتیجه می دهد. در کوتاه مدت، با زور است که می باید موانع را از پیش پا برداشت. حاصل با زور موانع را از پیش پا برداشتن، وضعیت امروز کشور و سازمان سرکوب شدن سپاه و... شد. از تجربه می باید درس گرفت و هرگاه پرسش کننده و همه ایرانیان بخواهند از تجربه درس بگیرند، توجه به امور زیر ضرور است: • تکرار می کنیم که زمان اجتماعی، مثل زمان طبیعی نیست. طول آن در دست انسان است. هرگاه جمهور مردم در جنبش شرکت کنند و به جنبش مداومت ببخشند، در زمانی بسیار کوتاه از استبدادی می آسایند که به ایران در مصرف مواد مخدر، مقام اول را در جهان بخشیده است، که ایران را جهنم مطبوعات کرده است، که دولت ایران را در شمار فاسد ترین دولتهای جهان در آورده است، که در آسیب ها و نابسامانی های اجتماعی، در عداد کشورهای قرار داده است که در جهان مقام اول را دارند، که ... • و ما ایرانیان، در طول یک قرن، سه انقلاب کرده ایم و همچنان در استبداد هستیم. چرا؟ از جمله به این چهار دلیل: • تجربه را به آخر نمی رسانیم و شتاب زده ایم و می خواهیم زمان را کوتاه کنیم اما آن را دراز می کنیم و به اطاعت از قدرت معتادیم و به اندیشه راهنما وقع نمی نهیم. جنبش کنونی پیروز نمی شود اگر هدف از ابهام بیرون نیاید و تکلیف نیروی جانسپینی در خور ایران مستقل و جامعه آزاد، انسان مستقل و آزاد، معین نشود. هرگاه بخواهیم جنبش را از این عیب مبری کنیم، می باید: ۱- تجربه انقلاب ایران را به نتیجه برسانیم. اصول راهنمای آن انقلاب، استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، بنا بر این، اسلام بمثابه بیان آزادی بود. پس در حال حاضر، استقرار ولایت جمهور مردم می باید هدف بگردد. ۲- هدف از برقرار کردن جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات، وجدان همگانی شدن بیان آزادی بگردد. در قدم اول، برای این که محکمی در دست باشد، خاصه های بیان آزادی می باید بر دانشجویان معلوم باشند و آنها گفته ها و نوشته ها را بدین محک نقد کنند و بدین کار بس مهم، بیان آزادی را وجدان همگانی کنند. ۳- ترک اعتیاد به قدرت را بی درنگ آغاز کنیم. بنا بر این، در حال حاضر آزاد کردن عقل ها، دست کم در سطح دانشگاهها، کاری است که بی درنگ می باید بدان پردازیم. ۴- با ابهام زدائی ها، زمان اجتماعی تحول را با تعیین مرحله ها، معین کنیم. چنانکه راهی که می باید طی کنیم، بر همگان معلوم باشد و سرانجام کار نیز مطلوب همگان بگردد. • امری که موجب دراز شدن زمان تحول می شود و بسا سبب شکست جنبش می شود، همان اتخاذ کردن رفتارهای ضد و نقیضی را به اتخاذ کنندگان تحمیل کرده است.

ببیند چه کسان و گروه هایی به این گونه فعالیتها پرداخته اند، در می یابد که یکی از دلایل ادامه حیات این رژیم جنایت و خیانت و فساد گستر، از جمله به خاطر خود و یکدیگر را سانسور کردن ها در این باره ها است. با وجود این، گفته و نوشته های پیشین و نظری که نویسنده دارد، ملاک نیست. ملاک نظری است که برای مثال، در باره نقش دانشگاهها اظهار کرده است. در این نظر است که می باید دید ولایت فقیه لحاظ شده است یا خیر؟ هرگاه پرسش کننده گرامی به پاسخ این جانب به پرسش خود (سرمقاله انقلاب اسلامی شماره ۷۳۴) مراجعه کند، می بیند: • به این امر مهم توجه کرده ام که در جامعه امروز ایران، دانشگاهها، از لحاظ مرجع فکری، مقام اول را یافته اند. حال اگر دانشگاه بخواهد جامعه از ولایت فقیه بیاساید و خود نیز نقش مرجعی را بازی نکند که مردم کورکورانه از او تقلید کنند، می باید جریان آزاد اندیشه ها و جریان آزاد اطلاعات را نخست در سطح خود و آنگاه در سطح جامعه برقرار کند به ترتیبی که وجدان همگانی بیان آزادی را بمثابه اندیشه راهنما بپذیرد. بدیهی است به این امر توجه شده است که دانشگاهها بیان آزادی را نجسته و ندادند. از این رو، برقرار کردن جریان آزاد اطلاعات یک ضرورت است. آن دانش مادر که دانشگاه ها می توانند بچوبند، این دانش است. • پیش از آنکه آقای خمینی بگوید هر چه می کشیم از دانشگاهها است و دانشگاهها را تعطیل کند، جانبدار آزادی در دانشگاه بود و می گفت: «دانشگاه که مرکز علم و سازنده آینده ملت است، تعطیل است. نمی گذارند کارش را بکنند. می ریزند توی آن. زن و مردش را می زنند، زخمی می کنند، یا می گیرند و می برند در حبس ها. دانشجو را کتک می زنند و می کشند» (در دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم اروپا، نوفل لوشاتو ۲۰ مهر ۱۳۵۷). و خود و جانشین او با دانشگاه ها کاری کردند که هیچ دشمن دانشی با دانشگاه نکرده بود. پس، با توجه به تجربه دو استبداد، دانشگاه می باید خشونت زدائی را روش کند و از خود الگوی یک جامعه آزاد را بسازد. بهوش باید بود: جامعه نمی تواند به جنبش درآید هرگاه خود را در مدار بسته دو مدعی ولایت مطلقه ببیند: یکی بنام دین و دیگری بنام علم. دانشگاه باید بداند که علم نه مرام است و نه چماق. دورانی که علم توجیه گر «دیکتاتوری رشد» بود، بسر رسیده است. با وجود این در غرب، دانشگاه رابطه علم با قدرت را هنوز نگسسته است. چرا دانشگاه ایران، ولو عقب مانده در دانش، این رابطه را نگسلد و در پرتو آزادی، در دانش پیشی نگیرد و ترس جامعه را از تحول، به شجاعت برآمده از امید به استقلال ایران و استقلال و آزادی انسان، بدل نکند؟ ۵- پرسش کننده گرامی اینطور پنداشته است که جامعه به تنگ آمده است و می خواهد در زمانی کوتاه از شر رژیم ولایت فقیه بیاساید. اما این جانب، راه و روشی را پیشنهاد می کنم که در دراز مدت نتیجه می دهد. به یاد او و هموطنان خود می آورم که

استراتژی شکست؟

روزمه و مطالبه حقوق خویش با زندگی دانشجویی است. دانشجویان ایران از این نظر که، بردوام، جانب استقلال و آزادی را در برابر وابستگی و استبداد گرفته اند، در کشورهای اسلامی و بخش بزرگی از جهان غیر مسلمان، موفقیت فریدی دارند. این موقعیت ممتاز را از جمله به دلایل ذیل دارند: • جنبشهای ایرانی، دست کم از مشروطیت بدین سو، استقلال و آزادی را هدف کرده اند. هدف شدن استقلال و آزادی، همواره با روش شدن استقلال انسان (رهبری کننده هر انسان خود او باشد) و آزادی (خشونت زدائی و اختیار گزینش اندیشه راهنما و راه و روش) او همراه بوده است. • با وجود این، بحث آزاد در دانشگاه تاسیس شد. در دوران ۳۰ ساله استبداد نیز، دانشگاهها بوده اند و هستند که در حد توان کوشیده اند جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات را برقرار کنند. دانشجویی، رشته تحصیل هر چه باشد، با این دو کار بس اساسی، نه تنها ناسازگار نیست، بلکه از این دو کار، سود فراوان می برد. • فراوان شنیده می شود که دانشجویانی می گویند: چه سود در ادامه تحصیل و این حکم را توجیه گر رها کردن تحصیل می کنند. این روش نیز، بدیفرن شکست است. دانشجویی که چنین روشی را بر می گزیند، بنا بر این می گذارد که عمر رژیم از عمر او بیشتر است و در این رژیم تحصیل بکاری نمی آید. شمار بزرگ دیگری نیک تحصیل می کنند برای این که پایان نامه تحصیل را بگیرند و از ایران مهاجرت کنند. مبارزه را ادامه کار دانشجویی کردن از جمله به این معنی است که دانشجویی باس از تحول را با امید به تغییر و اعتماد به نفس جانشین کند و به جای القای ناتوانی خویش به خود، توانایی های خود را بکار گیرد. بدین سان، دانشجویی آموزد که «چون تغییر می کند، تغییر می دهد». ۴- احساس پرسش کننده گرامی اینست که این جانب وضعیت ایران را بهتر از آن که هست تصور می کنم و عامل تباه گر ولایت مطلقه فقیه را در نظر نمی گیرم. اما اگر این عامل را در نظر نمی گرفتیم، چگونه می توانستیم به جنبش همگانی بیاندیشیم و، طی سه دهه، در حالی جنبش همگانی را بطور مداوم، تبلیغ کنیم که کسی بدان باور نداشت؟ چگونه می توانستیم ولایت فقیه را یکی از موضوع های مطالعات مستمر خویش کنیم و بطور مرتب اثرات ویرانگرش را بر اقتصاد و بر روابط اجتماعی و سیاست و فرهنگ و دین و محیط زیست و موقعیت ایران در جهان، جهان با مردم ایران و جهان در میان گذاریم؟ چگونه می توانستیم، بهنگام حضور آقای خمینی در فرانسه، نسبت به خط «فاشیسم مذهبی» هشدار بدهیم و از آقای خمینی بخواهیم بر ولایت جمهور مردم تصریح کند؟ چگونه می توانستیم در مجلس خبرگان، نسبت به استبدادی هشدار بدهیم که بر قرار شد؟ هرگاه پرسش کننده بر آن شود که